

## ارمنستان در طول دوره‌های سلجوقیان و مغولان\*

رابرت بدروسیان

ترجمه: سجاد کاظمی<sup>۱</sup> / صمد کاووسی<sup>۲</sup>

### چکیده (مقدمه مترجم)

از اواسط قرن یازدهم تا قرن چهاردهم میلادی، سرزمین ارمنستان دستخوش حملات متعدد ترک - مغول شد سلجوقیان و اتباع آنان، چادر نشینان ترکمان، در نتیجه سیاست‌های تجزیه طلبانه امپراتوری بیزانس در ارمنستان و نیز اختلاف میان گروه‌های مختلف ارمنی توانستند ارمنستان را مورد تاراج و تاخت و تاز خود قرار دهند در طول حملات و حاکمیت سلجوقیان، بسیاری از خانواده‌های ارمنی پراکنده شدند و از جمله به گرجستان پناه بردند و در آنجا برای استقلال سرزمینشان اقدام کردند در دوره‌های بعد مغولان نیز در پی تعقیب خوارزمشاه پا به نواحی ارمنستان گذاشتند به رغم تلفات جانی و مالی که بر مردم ارمنستان وارد شد مغولان توانستند به دلایل تساهل مذهبی و آزادی تجاری حمایت روحانیون، تجار، و برخی اشراف ارمنی را به خود جلب کنند اما در ادامه با گرایش ایلخانان به اسلام، سخت‌گیری‌های مالی و مذهبی بیشتری بر مردم ارمنستان وارد شد در طول این قرون تمادی از سلجوقیان تا مغولان، تغییرات عمده‌ای در ترکیب قومی و جمعیتی، اقتصاد و اوضاع سیاسی و اجتماعی ارمنستان پدید آمده بود.

واژگان کلیدی: ارمنستان، ارمنیان، سلجوقیان، ترکمانان، مغولان.

### Armenia During the Seljuks and Mongol Periods

Robert Bedrosian

Translate by: Sajad Kazemi<sup>3</sup> / Samad Kavooosi<sup>4</sup>

#### Abstract

From the middle part of 11<sup>th</sup> century to 14<sup>th</sup> century, Armenia had been under the enormous attack of Turkish or Mongol troops. Seljuks and their aliens, nomadic Turkmens, could take Armenia under attacks and invasions as the result of separatist and secessionist policies of Byzantine emperor and also dissention among different Armenian groups. Most of Armenian families had been scattered during attacks and governance of Seljuk dynasty and for example immigrated to Georgia and performed some actions for independence of their land. In next eras also Mongols entered Armenia to pursue khawarazm-shah. In spite of physical and property losses imposed on Armenian nation from Mongols, Mongols could get patronage of clergyman, businessmen and some of nobles due to religious tolerance and trade freedom, but then there were more monetary and religious austerities applied to Armenians following tendency of Il-Khans to Islam. During these several centuries from Seljuks to Mongols, there have been major changes in ethnic and population composition, economy and political and social conditions of Armenia.

**Key words:** Armenia, Armenian, Seljuks, Turkmens, Mongols.

\*. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Robert Bedrosian, "Armenia During the Seljuk and Mongol Period", Chapter 10 in *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, Vol. 1, Richard G. Hovannisian, ed. (New York, 1997) pp. 241-271.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز.

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تهران.

3. PHD Student of the History, Shahid Chamran University of Ahwaz. E-mail: sajad.kazemi1984@yahoo.com

4. MA Student of the History, University of Tehran. E-mail: samad.kavooosi@yahoo.com

## مقدمه

در طول قرون یازدهم تا چهاردهم میلادی، ارمنستان در معرض شماری از حملات و تاخت و تازهای اقوام ترک - مغول واقع شد. مهمترین این حملات عبارت بودند از: سلجوقیان در نیمه دوم قرن یازدهم، خوارزمشاهیان (۱۲۳۰ - ۱۲۲۵م) و مغولان (۱۲۴۷ - ۱۲۲۳). در پایان قرن چهاردهم میلادی ارمنستان به ستوه آمده بار دیگر مورد هجوم و تخریب نیروهای ترک - مغول تیمور لنگ قرار گرفت. در طول این چهار قرن مورد بررسی، تغییرات عمده‌ای در جمعیت، اقتصاد و تاریخ سیاسی و اجتماعی ساکنان ارمنستان رخ داده است. اگر در آغاز قرن یازدهم، ارمنی‌ها اکثریت جمعیت بسیاری از مناطق را تشکیل می‌دادند، در پایان قرن چهاردهم، مناطق محدودی اکثریت آنها با ارمنی‌ها بود. اگر در قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی اقتصاد و تجارت ارمنی‌ها مورد رشک و حسادت بود، در پایان قرن چهاردهم به دلیل ناامنی شدید عبور و مرور کاروان‌ها عملاً متوقف شده بود. اگر در آغاز قرن یازدهم نظام نخارا<sup>۵</sup> (لردی) در مناطق وسیعی از سرزمین ارمنستان رایج بود، در پایان قرن چهاردهم نظام مذکور به مناطق کوهستانی غیر قابل دسترس محدود شده بود.

اگرچه هجوم این اقوام در شراکت، سخت‌گیری و پیامدها نسبت به همدیگر متفاوت بود، اما شباهت‌های مشخصی نیز وجود داشت. در هر حمله متوالی، در واقع هزاران جنگجوی چادرنشین غیر قابل کنترل را با خود به همراه داشت. دلبستگی آنان تنها غارتگری و تامین چراگاه برای رمه‌های بسیار زیادشان بود. این قبیل چادرنشینان چون تماماً عنان گسیخته بودند، سخت شهرها را غارت و چپاول می‌نمودند. حومه شهرها و سیستم پیچیده آبیاری را نابود کردند، زمین‌های کشاورزی را به چراگاه تبدیل نمودند، و با حمله به مسیرهای تجاری میان شهرها و کاروان‌ها، امکان تجارت داخلی و بین‌المللی را کاهش دادند.

در نوشته‌های عالمانه، این عنصر لجام گسیخته را با عنوان «ترکمانان» می‌شناسند. اینان در تقابل با آن دسته از نیروهای چادرنشینی بودند که به تاسیس اشکال محکمی از دولت و زندگی یکجانشینی و نیمه یکجانشینی مایل بودند. نیروهای تمرکزگرا درون دولت‌های مختلف ترک - مغول که در طول قرون یازدهم تا چهاردهم سر بر آوردند، الزاماً یک موازنه بسیار ظریفی در این زمینه بوجود آوردند. از یک طرف، ترکمانان جنگجو (بهترین و مصمم‌ترین جنگجویان)، وجودشان برای لشکرکشی‌های پیروزمندانه لازم و ضروری بود. از طرف دیگر، میل‌شان به تداوم

قدرت نیروی محرکه‌ای بود که آنها را مجبور می‌کرد اغلب به معنای واقعی کلمه در تحرک، تخریب و جنگ باشند. ترکمانان نه تنها مایه هلاکت و تخریب زندگی ارمنیان مسیحی یکجانشین و مسلمانان خاورمیانه بودند، بلکه برای بسیاری از فرمانروایان مقتدر سلجوقی و مغولی نیز چنین بودند. در پایان، این موازنه تحمل ناپذیر درآمد. ترکمانان هر یک از دولت‌های ترک - مغول را برانداختند و قدرت‌شان در حال متولد شدن بود.

در ارتباط با منابع ارمنی در تاریخ ارمنستان از قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی، می‌توان به تواریخ ادبی اشاره کرد. از جمله آن دست منابعی که توسط آریستکس لستیورتسی<sup>۶</sup> (آریستکس لستیورت) (متوفی به سال ۱۰۷۳م)، وردن آرولتسی<sup>۷</sup>، کیراکوس گندزاکستی<sup>۸</sup> (کیراکوس گندزاک) (هر دو متوفی به سال ۱۲۷۱م)، استپانوس اوربلیان<sup>۹</sup> (متوفی به سال ۱۳۰۴م)، و تاوما متسوپتسی<sup>۱۰</sup> (توماس متسوپ) (متوفی به سال ۱۴۴۶م) تالیف شده است. همچنین می‌توان به وقایع نگارانی چون ماتئو ادسا<sup>۱۱</sup> (متوفی به سال ۱۱۴۰م) (خلاصه‌ای از نوشته‌های وی در وقایع نامه اسمبارت اسپاراپت<sup>۱۲</sup> قرن سیزدهم موجود است)، سامول آنتسی<sup>۱۳</sup> (ساموئل آنی) (متوفی به سال ۱۱۸۰م)، و امخیتار آیریون<sup>۱۴</sup> (متوفی به سال ۱۲۹۰م) اشاره کرد. علاوه بر اینها، باید از کتیبه‌ها و الحاقی نسخه‌ها نیز نام برد. (نوشته‌های زیادی از منابع فوق الذکر در منابع تاریخی کلاسیک ارمنی قابل دسترس است).

در میان مهمترین منابع خارجی نیز آثار ابن اثیر، ویلیام روبروک، جوینی، ابن بی بی، و حافظ ابرو در قرن سیزدهم و رشیدالدین، ابوالفداء، مستوفی قزوینی، وقایع نگاری گرجستان، ابن بطوطه، یوهان شیلت برگر، و روی گونزالس دو کلاویخو در قرن چهاردهم قابل ذکر است.

- 
6. Aristakes Lastiverttsi
  7. Vardan Areveltsi
  8. Kirakos Gandzaketsi
  9. Stepanos Orbelian
  10. Tovma Metzopetsi
  11. Matthew Edessa
  12. Smbat Sparapet
  13. Samvel Anetsi
  14. Mkhitar Ayrivan

## ارمنستان در آستانه هجوم سلجوقیان

هجوم سلجوقیان به ارمنستان، در اوایل دهه ۱۰۴۰ میلادی رخ داد. اما در حدود بیست سال قبل از این، دسته‌های ترک، قسمت‌های شرقی، شمال شرقی و جنوب ارمنستان را مورد تاخت و تاز قرار خود دادند. از سال ۱۰۲۰ تا ۱۰۴۰ این تعدی‌ها توسط آن دسته از ترکانی که در سپاه دیلمیان آذربایجان خدمت می‌کردند، صورت گرفته است و همچنین ترکمانان چادرنشینی که اغلب توسط سلجوقیان ایران جابجا می‌شدند. این تاخت و تازها به انگیزه چپاول، غارت و گرفتن اسیر بوده است. به نسبت، دسته‌های کوچکی از ترکمانان (گاهی اوقات کمتر از ۵ هزار نفر) می‌توانستند بسیاری از مناطق آسیب پذیر ارمنستان را به ویرانی بکشاند. علاوه بر توانمندی نظامی بالای آنان، چند عامل سیاسی و جمعیتی نیز کنترل مهاجمان را بر ساکنان و سرزمین ارمنستان تسهیل کرد. در این رابطه می‌توان به سیاست‌های کوتاه بینانه امپراتوری بیزانس نسبت به شاهزادگان ارمنی و املاکشان اشاره کرد و همچنین اختلاف میان خود لردهای ارمنی، و البته گستردگی جمعیت اقوام ترک نیز بی‌تاثیر نبوده است.

از اواخر قرن دهم میلادی، امپراتوری بیزانس، سیاست جابجایی نخارهای بزرگ (لردها) را از املاک بومی‌شان در پیش گرفته بود. به عبارتی املاک و سرزمینشان را در ساختار امپراتوری جذب نمود و به آنها املاک معاوضه‌ای و مالکیت در جای دیگری واگذار کرد. تصمیم لردها برای رها کردن املاکشان بیشتر در نتیجه فشار و اجبار بود. با وجود این، نزاع‌ها و اختلافات داخلی قلمرو ارمنستان در سرتاسر قرون دهم تا یازدهم میلادی نیز به اهداف بیزانس کمک کرد. در سال ۹۶۸ میلادی جنوب غرب ناحیه ترون<sup>۱۵</sup> و در سال ۱۰۰۰ مناطق وسیعی شامل تایک،<sup>۱۶</sup> کارین،<sup>۱۷</sup> و منزیکرت<sup>۱۸</sup> (در شمال دریاچه وان) ضمیمه امپراتوری بیزانس شد. در سال ۱۰۲۱ شاه واسپوراگان، یعنی سنکریم آرتسرونی قلمروش را به امپراتوری واگذار کرد و به

---

15. Taron

16. Tayk

17. Karin

18. Manzikert

کاپادوکیه<sup>۱۹</sup> منتقل شد. در ۱۰۴۵ نیز شاه گاکیک دوم<sup>۲۰</sup> از آنی<sup>۲۱</sup> و در سال ۱۰۶۴ شاه گاکیک آباس<sup>۲۲</sup> از کرس<sup>۲۳</sup> به تاسی از سنکریم چنین کردند.

سیاست امپراتوری بیزانس، لردهای بزرگ را از املاکشان در ارمنستان دور و آنها را به نقاط دیگری منتقل کرد (عمدتاً در قلمرو امپراتوری، کاپادوکیه و شمال بین النهرین). این سیاست تنگ نظرانه بیزانس دو پیامد عمده به دنبال داشت: نخست اینکه قسمت‌های شرقی نواحی آسیای صغیر را خالی از مدافعان بومی کرد. دوم، با ورود هزاران تازه وارد ارمنی به کاپادوکیه تنش‌های قومی ارمنی - یونانی را تشدید نمود. پراکنده کردن ۵۰ هزار نیروی محلی ارمنی ظاهراً با هدف اندوختن ثروت بود، اما نتیجه آن این بود که سرزمین ارمنستان بدون رهبر و مدافع رها شد. این تصمیم نظامی غیر محتاطانه و نابخردانه متعاقباً بر خود امپراتوری بیزانس نیز تاثیر گذاشت، زیرا با آسیب پذیری سرزمین ارمنستان، مایملک بیزانس در مرکز و شرق آسیای صغیر نیز در معرض حمله قرار گرفت.

افزایش جمعیت و حرکت مردم ترک زبان به غرب در قرون دهم و یازدهم، عامل عمده دیگری در تهاجم‌های آسیای صغیر بود. در قرن دهم، همسایه شرقی ارمنستان یعنی آذربایجان به طور فزاینده‌ای مورد ازدحام جمعیتی ترکمانان و طایفه اوغوز گردید که از آسیای میانه و شمال ایران آمده بودند. همچنین اوغوزها و دیگر اقوام ترک به جنوب روسیه و مناطق شمالی قفقاز حمله‌ور شدند. در قرن یازدهم همانطور که اوغوزها و سایرین به آسیای صغیر هجوم آوردند، در شمال ترک‌های قبقاق نیز در حال اشغال نواحی استپ مرکزی بودند که کارپاتیان<sup>۲۴</sup> تا کوه‌های آلتایی را در بر می‌گرفت.

در سال ۱۰۱۸، یعنی در همین حدود که بیزانس، شاه واسپوراکان، سنکریم آرتسرونی را مجبور به تعویض املاک کرد، واسپوراکان مورد حمله ترکانی گردید که در خدمت امرای مسلمان آذربایجان بودند. در ۱۰۲۱ مناطقی از نخجوان تا دوین<sup>۲۵</sup> نیز مورد حمله ترکمانان اوغوز واقع شد که در خدمت امیران دیلمی ایران بودند. از ۱۰۲۹ به این سو، گروه‌هایی از ترکمانان از

---

19. Cappadocia

20. GagikII

21. Ani

22. Gagik Abas

23. Kars

24. Carpathian

25. Dvin

مسیر آذربایجان به غرب و شمال بین النهرین حملات خود را به نواحی مختلفی از ارمنستان آغاز کردند. حملات سال‌های ۱۰۱۸ - ۱۰۱۶ تا ۱۰۴۰ میلادی که با هدف چپاولگری و غارتگری بود، از سوی چادرنشینانی صورت می‌گرفت که به طور مستقیم تحت کنترل سلجوقیان نبودند. با وجود این، بعد از ۱۰۴۰ این وضعیت تغییر یافته بود. در این سال دو برادر اوغوز بنام طغرل بیگ محمد و چغری بیگ داود از خانواده سلجوقی قلمرو غزنویان ایران را فتح و امپراتوری سلجوقی را تاسیس کردند.

### حمله سلجوقیان به ارمنستان

پس از آنکه سلجوقیان در سال ۱۰۴۰ م ایران را فتح کردند، ارمنستان به چند دلیل آماج حملات ترک‌ها واقع گردید. نخست اینکه سلجوقیان در نتیجه جاسوسی و موفقیت‌های ترکمانان در دوره قبل می‌دانستند سرزمین ارمنستان بی‌دفاع است. دوم اینکه طغرل بیگ رهبر سلجوقیان به دلیل مواجه شدن با گرفتاری و مسئله ترکمانان راه حل را در انحراف و انتقال آنان به ارمنستان می‌دید. طغرل پس از گرفتن شهرهای ری در سال ۱۰۴۲ و همدان در ۱۰۴۳ از اشغال ولایات مرکزی ایران توسط ترکمانان جلوگیری کرد. از اینرو، هزاران چادرنشین ناراضی راهی آذربایجان شدند. از اینجا بود که آنها متوجه ارمنستان گردیدند.

ارمنستان، مایملک و متصرف بیزانس، به یک جاذبه برای ترکمانان مسلمان اخیر در آمده بود؛ جایی که می‌توانستند شهوت غارتگری خود را اقناع کنند و با حمله به مسیحیان کافر به برتری مذهبی دست یابند. این استراتژی نظامی رهبر سلجوقی موثر واقع شد: نخست اینکه ترکمانان را تشویق و یا مجبور کرد با حمله به یک ناحیه دست به غارت و قتل عام بزنند و سپس با اعزام نیروهای وفادار آنان را کنترل می‌نمودند. در سال ۱۰۴۲، ۱۵ هزار ترکمان از منطقه ارومیه به ارمنستان هجوم آوردند؛ واسپوراگان را غارت کرده و نیروهای بیزانسی را در حوالی شهر آرجهش<sup>۲۶</sup> در شمال دریاچه وان شکست دادند. این در حالی است که دسته‌های دیگری از آنان بجنی<sup>۲۷</sup> را در شمال آزارات مورد حمله قرار دادند.

در سال ۱۰۴۷ میلادی بار دیگر طغرل با گرفتاری و مشکل ترکمانان مواجه شد. در این سال او یک نیروی ۱۰۰ هزار نفری از ترکمانان خراسان تشکیل داد و رهبری آنان را به برادرش

26. Arjesh

27. Bjni

ابراهیم ینال سپرد. ابراهیم نیز با برقراری اتحاد با ترکمانان آذربایجان عزم حمله به ارمنستان را کرد. در این زمان طغرل قادر بود مرکز امپراتوری را از ترکمانانی که سخت ذخائر و منابع را می‌خشکاندند، رها سازد. از اینرو، از اواسط دهه ۱۰۴۰ تا ۱۰۶۳ دسته‌هایی از ترکان کم و بیش توسط سلطان سلجوقی کنترل می‌شدند و فرماندهانشان عمیقاً در ارمنستان نفوذ کردند و بسیاری از شهرهای و نواحی را کاملاً غارت و تخریب نمودند، از جمله: آنی در سال ۱۰۴۵؛ واگرشاوان<sup>۲۸</sup> در غرب ناحیه باسن<sup>۲۹</sup> به سال ۱۰۴۷؛ ماناناقی<sup>۳۰</sup> در غرب ارمنستان به سال ۱۰۴۸؛ آردزین<sup>۳۱</sup> در شمال غربی طی سال‌های ۱۰۴۹ - ۱۰۴۸؛ بایبرت<sup>۳۲</sup> به سال ۱۰۵۴؛ ملیتن<sup>۳۳</sup> / ملاتییه<sup>۳۴</sup> در جنوب غربی، کولونا<sup>۳۵</sup> در شمال غربی به سال ۱۰۵۷؛ سباستیه<sup>۳۶</sup> / سیواس<sup>۳۷</sup> به سال ۱۰۵۹. آنی در سال ۱۰۶۴ و کرس در سال ۱۰۶۵ و کسرا<sup>۳۸</sup> در ۱۰۶۷ اشغال شدند. در اینجا تنها نواحی شناخته شده ذکر شده است.

در این ارتباط سلجوقیان با برخی مقاومت‌ها از جانب ارمنی‌ها و بیزانسی‌ها مواجه بودند. به عنوان مثال در سال ۱۰۴۲ کول کاجیک آرتسرونی<sup>۳۹</sup> حاکم تارناوان<sup>۴۰</sup> مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان داد، اما نتوانست در مقابل ۱۵ هزار ترکمان در واسپوراگان کاری از پیش ببرد. همچنین در ۱۰۴۳ - ۱۰۴۲ که شمار نامعلومی از ترکمانان، بجنی را در شمال غرب ارمنستان غارت کردند، توسط شاه گاگیک دوم باگراتونی<sup>۴۱</sup> و گریگور (ماگیستروس) پهلوانی<sup>۴۲</sup> شکست خوردند. در سال ۱۰۵۳ ارمنی‌های سارمری<sup>۴۳</sup> نیز یک ارتش ۶۰ هزار نفری از ترک‌ها را هزیمت

---

28. Vagharshavan

29. Basen

30. Mananaghi

31. Ardzin

32. Baiburt

33. melitene

34. Malatia

35. Colonea

36. Sebastia

37. Sivas

38. Caesarea

39. Khul Khachik Artsruni

40. Tornavan

41. GagikII Bagratuni

42. Grigor(Magistros) Pahlavani

43. Surmari

کردند. این نکته حائز اهمیت است که در این دوره طولانی (۱۰۷۰ - ۱۰۴۰) سرزمین ارمنستان و حاکمان آن همزمان تحت فشار و حمله بیزانسی‌ها نیز بودند که نباید جبهه خطرناک آن را از نظر دور داشت. در سال ۱۰۴۴، زمانی که ترکمانان حوالی ارمنستان را غارت کردند، بیزانسی‌ها یک نیروی دفاعی ۵۰ هزار نفری ارمنی را پراکنده نمودند. در ۱۰۶۵ - ۱۰۶۴، امپراتوری بیزانس موفق شد شاه گاییک آباس را مجبور کند، ملکش را به امپراتوری واگذار کند، اما قبل از اینکه امپراتوری بتواند بر آن ادعایی داشته باشد، آلب ارسلان، جانشین طغرل توانست حریف را از میدان به در کند.

خصومت ارمنی‌ها نسبت به یونانیان بیزانس پیشتر به وسیله تلاش‌های امپراتوری بیزانس در تقسیم دوباره کالسدونیا<sup>۴۴</sup> برانگیخته شده بود. این اقدام به درگیری‌های خونینی میان دو طرف انجامید. نتیجه آنکه همه بخش‌های مختلف جمعیت ارمنستان نتوانستند به طریق واحدی علیه حملات سلجوقیان واکنش نشان دهند. به راستی تعداد اندکی از ارمنی‌های ضد بیزانس، ترکان را نه به عنوان نمایندگان خدا می‌دیدند که آنها را فرستاده است تا آنان را به خاطر گناه‌هایشان مجازات کند، بلکه آنان، ترکان را وسیله مناسبی برای انتقام گرفتن از یونانیان تلقی می‌کردند. منابع غیر ارمنی آن دوره بطور مشخص ارمنیان را به همکاری با ترک‌ها متهم می‌کنند و حتی از نیروهای بیزانسی که برای دفاع از ارمنستان آمده بودند کمک نمودند و با دشمن متحد شدند.

سلجوقیان همچنین با مقاومت تعدادی فرماندهان جاه طلب ترکان مواجه بودند که در واقع از تابعیت و فرمانبرداری حاکمیت سلجوقی ناراضی بودند. برای نمونه در سال‌های ۱۰۴۹، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳ و بعدها در اواسط سال ۱۰۸۰، سپاه ثابت سلجوقی علیه ترکمانانی که در آسیای صغیر شورش کردند، وارد جنگ شد؛ وضعیتی که هرج و مرج بیشتری را در این منطقه به دنبال داشت. در ۱۰۷۱ - ۱۰۷۰ آنچه در تاریخ نظامی دنیا برجسته می‌نماید، نبرد مهم سلجوقیان تحت رهبری آلب ارسلان در منزیکرت<sup>۴۵</sup> شمال دریاچه وان علیه امپراتوری بیزانس بود که آنان شکست سختی را بر امپراتوری متحمل کردند. این شکست به دخالت و نقش بیزانس در امور مرکز و شرق آسیای صغیر خاتمه داد. با وجود این، آشکار است که طی این سال‌ها بیش از همه ارمنستان بود که دستخوش غارت و ویرانی شد.

---

44. Chalcedonian

45. Manzikert



در چندین نواحی کوهستانی دور افتاده، تعدادی شاهزاده ارمنی در سراسر قرون یازدهم و دوازدهم میلادی به حیات سیاسی خود ادامه دادند، هرچند توسط نیروهای دشمن و حملات مداوم آنان احاطه شده بودند. این مناطق شمال و شمال شرق ارمنستان را دربر می‌گرفت (شامل گاگرک،<sup>۴۶</sup> سینونیک،<sup>۴۷</sup> و آرتساخ<sup>۴۸</sup>). به علاوه، جنوب و جنوب شرقی ارمنستان (شامل قسمت‌هایی از واسپوراکان، ماک<sup>۴۹</sup> و ساسون<sup>۵۰</sup>). در نتیجه این گفته که سلجوقیان به طور کامل در قرن یازدهم، ارمنستان را فتح کردند، نادرست است، بلکه نواحی معدودی که برشمرديم هرگز مغلوب سلجوقیان نشدند.

هجوم سلجوقیان نیز سهم عمده‌ای در مهاجرت ارمنیان داشت. در قرن یازدهم امپراتوری بیزانس سیاست جابجایی لردهای قدرتمند ارمنی، همراه با اتباعشان را در پیش گرفته بود و آنها را در غرب و جنوب غرب اسکان داد. بنابراین، کاپادوکیه و ارمنستان صغیر (پاکراهیک<sup>۵۱</sup>) مناطقی هستند که قرن‌ها زودتر به طور قابل ملاحظه‌ای میزبان جمعیت‌های ارمنی بودند. با وجود این، این نواحی، به طور ناگهانی در آستانه حمله سلجوقیان، بیشتر در جهت ارمنی شدن پیش رفتند. در واقع هجوم سلجوقیان میزان مهاجرت ارمنیان را در جهت جنوب شرقی (کلیکیه<sup>۵۲</sup>) و شمال (گرجستان) شدت بخشید. نخاراها نیز که نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای بودند، نقل مکان کردند، تعدادی از آنان که قدرتمند بودند، امارت‌هایی برای خودشان دست و پا کردند، به طوری که قدرت خود را بر مناطق وسیعی از کلیکیه در مدیترانه، و به سمت جنوب آنتیوخ،<sup>۵۳</sup> و شرق ادسا،<sup>۵۴</sup> شمال ساموستا<sup>۵۵</sup> تا ملطین<sup>۵۶</sup> / ملطیه<sup>۵۷</sup> و نقاط دیگر بسط دادند.

منابع ارمنی، دوره هجوم سلجوقیان را با عنوان دوره آشوب و هرج و مرج توصیف کردند که با تخریب گسترده زندگی و دارایی آنان همراه بوده است. تنها مناطق معدودی توانستند با

- 
46. Gugark
  47. Sinunik
  48. Artsakh
  49. Moks
  50. Sasun
  51. Pokr Hayk
  52. Cilicia
  53. Antioch
  54. Edessa
  55. Samosata
  56. Melitene
  57. Malatia

سلجوقیان کنار بیابند و سرنوشت عموم شهرهای ارمنستان تخریب و غارت بود (گاهی اوقات بیشتر از یک مرتبه). این حملات با قتل عام و اسارت بخشی از جمعیت همراه بود. آنهایی که نیز جان سالم به در می‌بردند با گرسنگی و قحطی مواجه می‌شدند، زیرا ترکمانان اغلب محصولات را غارت کردند و میوه‌های حوالی روستاها را کاهش دادند. این دوران پرآشوب که بسیاری از سواره نظام یا آزات‌ها<sup>۵۸</sup> (مردان اصیل و شریف<sup>۵۹</sup>) به آن گرفتار و املاک شان را از دست دادند، در اواخر قرن یازدهم توسط آریستکس لاستیورتسی چنین توصیف شده است: «سواره نظام به شکلی حقارت آمیز برخی در ایران، برخی در یونان (بیزانس)، و برخی نیز در گرجستان سرگردان و آواره شده بودند دسته سپاه آزات‌ها میراث و ثروت اجدادی شان را از دست دادند و در هر کجا که بودند مثل بچه شیرها در لانه‌شان خرناس می‌کشیدند.»

عناصری از آزات گانداک‌هایوت‌ها،<sup>۶۰</sup> یعنی سواره نظام ارمنی، گرد راهزنان موفقی چون گاگ واسیل<sup>۶۱</sup> یا فیلاتوس ورژنانی<sup>۶۲</sup> جمع شدند. برخی جای گرمی در گرجستان برای خود دست و پا کردند. بسیاری نیز در مجاورت اهل محل خود باقی ماندند و در غارها به سر می‌بردند و در صورت امکان به ترکمانان شبیخون می‌زدند. در طول پنجاه سال (دهه ۱۲۲۰ تا دهه ۱۲۷۰) از تعدی‌های سلجوقیان، مطابق گزارش‌های لاستورتسی وقایع نگار ارمنی و رزم نامه‌های ترکی (کتاب دده کورکوت و دانشمندنامه<sup>۶۳</sup>)، کلیساهای ارمنی غارت و ویران شده و برخی نیز به مسجد تبدیل شدند. هجوم سلجوقیان همچنین تاثیر مخربی بر تجارت بین‌المللی ارمنستان به جا گذاشت، به طوری که نه تنها شهرهای ارمنی غارت شدند، بلکه شرایط خطرناک و غیرقابل پیش‌بینانه‌ای بر عبور و مرور کاروان‌ها پدید آمد.

پروژه ماهنامه علمی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## ارمنستان و تسلط سلجوقیان

مرگ آلب ارسلان در سال ۱۰۷۲ میلادی، تغییرات خوشایندی برای ارمنیان به دنبال داشت. فرزندی وی ملکشاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲) بر خلاف پدر و عمویش طغرل، یک پادشاه سخاوتمند بود که

58. azats

59. the "gentry"

60. azatagundk hayots

61. Gogh Vasil

62. Philaretus Varazhnuni

63. the Book Dedekorkut and Danishmend-name

کمتر با فرهنگ جنگ سالارانه چادرنشینی تربیت یافته بود. وی تحت سرپرستی وزیر کاردان و آینده نگر، خواجه نظام الملک (۱۰۹۲-۱۰۶۳م) در جهت متوقف ساختن ترک‌تازی ترکمانان علیه اتباعش اعم از مسیحی و مسلمان قدم برداشت. ایران مرکز امپراتوری سلجوقیان بزرگ بود و به جای فرهنگ ترک، این فرهنگ ایرانی بود که سلطان جوان و همچنین جانشینانش با آن رشد و نمو یافتند. امپراتوری سلجوقیان، از زمان حضورشان در ایران در سال ۱۰۴۰ میلادی تا حدود یک قرن پس از آن به درازا کشید. این امپراتوری خود توسط موج دیگری از ترکان چادر نشین بنام قراخانی<sup>۶۴</sup> از میان رفتند. از اواخر قرن یازدهم و در طول قرن دوازدهم میلادی در آسیای صغیر دولت‌های متعددی ظهور کردند که عملاً مستقل از سلجوقیان ایران بودند. با وجود این، دشمن هم محسوب می‌شدند. مهم‌ترین این دولت‌ها عبارت بودند از: دانشمندیه<sup>۶۵</sup> در سبستیا<sup>۶۶</sup> / سیواس<sup>۶۷</sup>؛ سلجوقیان روم (یا ایکونیوم<sup>۶۸</sup>) در ایکونیه<sup>۶۹</sup> / قونیه<sup>۷۰</sup>؛ و شاه ارمنی‌ها<sup>۷۱</sup> در اخلاط<sup>۷۲</sup>.

سیاست‌های فرمانروایان دولت‌های مذکور متأثر از عوامل نظامی، جمعیتی و اقتصادی بود. در سال‌های ۱۰۷۱-۱۰۷۰ یعنی زمانی که بیزانسی‌ها در ملازگرد از آلب ارسلان شکست خوردند؛ یکی از امرای سلجوقی بنام آتسز<sup>۷۳</sup> اورشلیم<sup>۷۴</sup> را تصرف کرد. این حادثه مسبب نخستین جنگ صلیبی<sup>۷۵</sup> شد که البته نفوذ ترک‌ها را به سمت غرب متوقف ساخت. تا سال ۱۰۹۹ میلادی اروپائیان امیرنشین‌هایی در ادسا<sup>۷۶</sup> انطاکیه<sup>۷۷</sup> و دیگر مناطق شرقی تاسیس کردند و هم قدرت بیزانس و هم ارمنی‌های کلیکیه را تقویت نمودند. در سراسر قرن دوازدهم دولت‌های ترک آسیای صغیر سخت توسط قدرت‌های مسیحی چون گرجی‌ها در شمال،

---

64. Kara Khitai

65. Danishmendid

66. Sebastia

67. Sivas

68. Iconium

69. Iconia

70. Konia

71. Shah- Armens

72. Khlat

73. Atsiz

74. Jerusalem

75. First Crusade

76. Edessa

77. Antioch

بیزانسی‌ها در غرب، دولت‌های صلیبی و ارمنی‌های کلیکیه در جنوب و جنوب غربی احاطه شده بودند. بنابراین، فعالیت‌های اربابان جدید شرق آسیای صغیر، به امکان نظامی همسایگان نشان مقید شده بود.

عامل محدود کننده دیگر تحرکات ترک‌ها خصلت گریز از مرکزی آنان بود. در واقع پیش از برقراری کنترل سلجوقیان بر بسیاری از مناطق ارمنستان در اواخر قرن یازدهم، تا حد زیادی و گاهی یک دشمنی متقابل میان امیرنشین‌های مسلمان شروع شده بود. در شرق، شامل نواحی ارمنستان شرقی، و آلبانی/ آغوانی قفقاز،<sup>۷۸</sup> و همچنین آذربایجان جزء قلمرو امیرنشین گنجه<sup>۷۹</sup> بود (که به طور مستقل از ۱۱۴۸ تا ۱۲۲۵ حکومت کردند). در جنوب، نواحی دیاربکر<sup>۸۰</sup> و اخلاط به امرای مسلمان مروانی تعلق داشت که بلافاصله به اشغال ارتقی‌های آقچه<sup>۸۱</sup> (۱۲۳۱-۱۱۰۱) و شاه ارمنی‌های سلجوقی اخلاط (۱۲۰۷-۱۱۰۰) درآمدند. در غرب، دانشمندیان (۱۱۶۵-۱۰۹۷) مناطق وسیعی شامل سیاستیا / سیواس، قیساریه<sup>۸۲</sup> و ملطین / ملطیه را در تصرف داشت. در شمال شرقی نیز امیرنشین‌های کارین / ارزروم<sup>۸۳</sup> (که سلطوقی‌ها<sup>۸۴</sup> از ۱۰۸۰ تا اواخر قرن دوازدهم بر آن حکومت کردند) و قارص<sup>۸۵</sup> وجود داشتند. از سال ۱۱۱۸ ارزنجان،<sup>۸۶</sup> تفریس / دیوریغی<sup>۸۷</sup> به منکوجک<sup>۸۸</sup> تعلق داشت که پایه گذار سلسله به همین نام بود. دولت‌های مذکور گاهی از طریق ازدواج‌های سیاسی و یا وجود دشمن مشترک (معمولاً گرجستان در شمال) با هم متحد می‌شدند. با وجود این، بیشتر اوقات با یکدیگر در جنگ بودند. در طول قرن دوازدهم، سلجوقیان روم با مرکزیت قونیه در شرق، در تلاش بودند سلطه خود را بر دولت‌های ذکر شده اعمال کنند، اما تا قرن بعد این امر تحقق پیدا نکرد.

78. Caucasian Albania/ Aghuania

79. Gandzak

80. Diarbekir

81. Artukids of Aghdznik

82. Caesarea

83. Karin/ Erzerum

84. Saltukids

85. Kars

86. Erzinjan

87. Tephrike/ Divrigi

88. Mangujek

عامل دیگر محدود کننده قدرت دولت‌های ترکمان، وضعیت خودشان به عنوان اقلیت معدود بود. در طول فتوحات و پس از آن، فرمانروایان ترک و نهادهای حمایت کننده دولتی مسلمانان، دارایی و املاک کلیساها و گروه‌هایی از لردها را ضبط و خودشان مروج و قانونگذاران جدید شدند. اما آنان به واقعیت فشارآور جمعیت مسیحیان ارمنی در شرق آسیای صغیر و جمعیت یونانی در غرب آسیای صغیر پی برده بودند. به ویژه در قرن دوازدهم یک توافق موقت میان دو طرف حکمفرما بود. برای مثال، ماتيو از ادسا اوضاع زمان ملک اسماعیل بن یاقوت (۱۰۹۳-۱۰۸۵) را توصیف می‌کند و می‌نویسد که «در زمان او هر کسی بر میراث پدری خود حاکم بود.» مطابق گزارش‌های وردن آرولتسی، هنگامی که منوچهر شدادی بر آنی شراک<sup>۸۹</sup> حکومت می‌کرد، او از تبعید گریگور پهلوانی فراخوانده شد و مایملک و میراث خود را بدست آورد. علاوه بر این، ارمنی‌ها، یونانی‌ها و گرجی‌ها در سپاه شاه ارمنی‌ها و سلاطین سلجوقی روم خدمت می‌کردند و اقطاع هم دریافت می‌کردند که این اجاره‌داری شرطی بلافاصله جنبه موروثی پیدا کرد.

ادغام و ترکیب فرهنگ‌ها و تشکیلات بین غالب و مغلوب همسو با مسأله ازدواج‌های قومی میان این دو گروه مردمی بود. این مسأله یعنی ادغام تازه واردان با ساکنان بومی و همچنین تغییر مذهب از مسیحیت به اسلام امری تدریجی بود. نفوذ تکمیلی هجوم ترکمانان در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی بود که ماهیت یونانی، ارمنی و مسیحی را به ماهیت ترکی و اسلامی دگرگون کرده بود. دستیابی سروری سیاسی مسلمانان بر مسیحیان ارمنی در شرق آسیای صغیر بلافاصله به تغییر مذهب گسترده نینجامید، بلکه در طول قرن دوازدهم و قرون بعدی این مهم اتفاق افتاده بود. در مدت حملات سلجوقیان تغییر مذهب ارمنیان به نظر می‌رسد محدود به آنهایی بود که برای نجات جان و زندگی شان مجبور به تغییر مذهب بودند. ده‌ها هزار زن و بچه به اجبار از خانه و کاشانه‌شان جابجا و در بازار بردگان خاورمیانه فروخته شدند. در این زمان همچنین چندین زن نخارار و با نفوذ ارمنی به عنوان «تازه عروس» مورد توجه حاکمان سلجوقی قرار گرفتند که احتمالاً خیلی از آنها تغییر مذهب دادند. متعاقباً پس از تسلط سیاسی سلجوقیان سایر ارمنیان نیز تغییر مذهب دادند. آنان، پسران جوان ارمنی و «غلامان» را وارد مدارس نظامی خود کردند. همچنین دیوانسالاران و صنعتگران را جذب نمودند که، بسیاری از آنان مناصب مهمی در درون دولت‌های مختلف ترک بدست آوردند و در ادبیات حماسی ترک‌ها

به شکلی برجسته از آنان یاد شده است. علاوه بر این، در تذکره شهدای مسیحی<sup>۹۰</sup> قرن دوازدهم، به طور قابل ملاحظه‌ای به تغییر مذهب اختیاری اشاره رفته است که این امر می‌توانست آنها را از حمایت‌های مالی بهره‌مند سازد و در یک جامعه جدید در حال گسترش به جایگاه‌های رفیعی دست یابند.

نتیجه تغییر مذهب خواه اجباری و خواه اختیاری یک گروه متمایز و تقریباً محروم به وجود آورده بود. منابع ارمنی از آنان به عنوان «مرتدشدگان» یاد می‌کنند. از طرفی از سوی هم مذهبان جدید یعنی مسلمانان نیز کاملاً پذیرفته نشده بودند و در نوشته‌هایشان آنها را همچنان «ارمنی» نام می‌برند. با وجود تغییر مذهب عده‌ای، بیشتر ارمنیان به شکل متمایزی به دین خود وفادار ماندند. این واقعیت توأم با واقعیت اکثریت ارمنی‌ها در شرق آسیای صغیر به ارمنی شدن هرچه بیشتر سلجوقیان انجامید. نه تنها ارمنیان دارای مذاهب مختلف: وابسته به حواریون، ارتدوکس و مسلمان بودند که البته در طول تسلط سلجوقیان در آسیای صغیر جمعیت عمده‌ای را تشکیل می‌دادند، بلکه بلافاصله در نتیجه ازدواج‌های قومی میان دو طرف یک جماعت ارمنی - ترکی پدید آمده بود. این ازدواج‌ها نه تنها میان خانواده‌های کارمندان دولتی ارمنی با بزرگان ترک اتفاق افتاده بود، بلکه در رأس دولت نیز چنین ازدواج‌هایی دیده می‌شد. تا قرن سیزدهم تعداد کمی از سلاطین سلجوقی در شرق آسیای صغیر دارای پدر یا مادر و جد ارمنی، گرجی و یا یونانی بودند. مشهود است که فرمانده بزرگ و مؤسس سلسله دانشمندیه یعنی امیر ملک دانشمند قهرمان رزم نامه ترکی (دانشمندانامه) خودش یک ارمنی مسلمان بود. بسیاری از نام‌های آشکارا ارمنی همراهان نظامی وی، آنهایی که علیه مسیحیان «بی‌دین» بیزانس جنگ مقدس راه انداختند، می‌توان تشخیص داد که همان باند متنفذ وفادار به او بودند. سکه‌های آنان معمولاً منقوش به علامت صلیب و یا نیم تنه مسیح بود.

در ارمنستان جنوبی، فرمانروایان موروثی اخلاط خودشان را شاه ارمنی‌ها (در زبان فارسی به جای «پادشاهی از ارامنه») و ارمنی‌های متحد می‌نامیدند. ارمنی شدن تنها یک فرایند قومی و نژادی نبود، بلکه به همان خوبی یک امر فرهنگی و تربیتی نیز بود. به طوری که ساختار سلجوقیان تا حدودی برگرفته از ساختارهای ارمنی بود. در قرون یازدهم تا سیزدهم بسیاری از ساختارهایشان توسط مسیحیان و ارمنی‌های مسلمان ساخته و طراحی شده بود.

اواخر قرن دوازدهم را باید یک نقطه عطف و عصری درخشان در تاریخ مرکز و شرق آسیای صغیر دانست. در سال ۱۲۰۷ سلجوقیان بندر آنتالیا<sup>۹۱</sup> در مدیترانه و در سال ۱۲۱۴ سینوپ<sup>۹۲</sup> در سواحل دریای سیاه را به دست آوردند که از این طریق تجارت جهانی به روی آنها گشوده شد. در نتیجه عواید سلجوقیان روم به طور چشمگیری افزایش یافته و به تبع آن پیشرفت‌های فرهنگی و معماری آسیای صغیر احیا شده بود. همچنین امپراتوری بیزانسی - گرجی طرابوزان<sup>۹۳</sup> با کمک سلسله باگراتیدی<sup>۹۴</sup> گرجستان در سال ۱۲۰۴ تاسیس شد. اینجا نیز به مرکز عمده دیگری در مبادلات بین المللی درآمد. مورخان به چهار جامعه اوایل قرن سیزدهم یعنی سلجوقیان روم، گرجستان، طرابوزان و کلیکیه توجه دارند که به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند. این دوره را باید دوره تبادل اقتصادی و فرهنگی دانست.

## ظهور گرجستان

ظهور گرجستان به عنوان یک قدرت نظامی بزرگ از اواخر قرن یازدهم تا قرن دوازدهم، به طور موقت به برتری سیاسی و فرهنگی قفقاز در آسیای صغیر انجامید. بسیاری از ساکنان شمالی ارمنستان تاریخی یک بار دیگر با کمک قدرت نظامی گرجی‌ها، ولو به طور کوتاه تحت کنترل ارمنی‌ها درآمد. این نواحی نه خراج گذار گرجستان و نه مجبور به مصالحه با آن دولت بودند. موفقیت گرجی‌ها در این دوره متأثر از چند عامل داخلی و خارجی بود. به لحاظ داخلی، دولت باگراتیدها<sup>۹۵</sup> در کنترل و جلوگیری از شورش لردهای تجزیه طلب گرجی موفق عمل کردند. به لحاظ خارجی، گرفتاری سلجوقیان با دیگر همسایگان و جنگ‌های صلیبی بود که با مقابله ناچیز از جاه طلبی‌های نظامی گرجستان شرق آسیای صغیر را رها کردند.

در طول سلطنت دیوید<sup>۹۶</sup> (معروف به «احیاگر» و «بنیانگذار»<sup>۹۷</sup> ۱۱۲۵ - ۱۰۸۹) گرجستان پناهگاه اشراف و آرت‌های ارمنی شده بود که در نتیجه حملات سلجوقیان از آنجا بیرون رانده شدند. مورخ ماتیو از ادسا می‌نویسد که دیوید «به مردم ارمنستان عشق می‌ورزید و آنها را مورد

---

91. Port of Antalia

92. Sinope

93. Trebizond

94. Bagratid

95. Bagratid

96. David

97. "the Restorer" and "the Builder"

توجه خود قرار داد. وی بقایای نیروهای ارمنی را گرد آورد.» او همچنین برای پناه جویان ارمنی یک شهر ویژه به نام «گوری»<sup>۹۸</sup> بنا کرده بود. مطابق با ترجمه ارمنی در قرون وسطی از تاریخ کارتلی<sup>۹۹</sup> گرجستان دیوید زبان ارمنی می‌دانست. اما همچون پدر ورداپت سرکاوج<sup>۱۰۰</sup> از صعومه هاگبت<sup>۱۰۱</sup> اقرار آورنده وی به ذات واحد مسیح اعتقاد داشت. دیوید در طول سلطنتش به پاکسازی جنوب و جنوب شرقی گرجستان از ترکمانان پرداخت و شمشولد<sup>۱۰۲</sup> را از آنها پس گرفت. وی همچنین بسیاری از قلاع نظامی در نواحی ارمنی - گرجی چون سامخیتی<sup>۱۰۳</sup> (۱۱۱۰م)، لاری،<sup>۱۰۴</sup> آگاراک<sup>۱۰۵</sup> و متصرفات کیاریکیان<sup>۱۰۶</sup> (۱۱۱۸)، شماخی،<sup>۱۰۷</sup> گوگارک<sup>۱۰۸</sup> شرقی، اوتیک<sup>۱۰۹</sup> غربی، گاگ،<sup>۱۱۰</sup> کاوازین<sup>۱۱۱</sup>، کاییان،<sup>۱۱۲</sup> کایتسون،<sup>۱۱۳</sup> تروناکان،<sup>۱۱۴</sup> ناربرد،<sup>۱۱۵</sup> تاواش،<sup>۱۱۶</sup> مهکانابرد،<sup>۱۱۷</sup> منسگام<sup>۱۱۸</sup> و خالینچکار<sup>۱۱۹</sup> (۱۱۲۳) را تصرف کرد. در همین سال آنی تصرف شد؛ هر چند که در طول قرن دوازدهم میان گرجی‌ها و امرای مسلمان دست به دست می‌شد.

- 
- 98. Gori
  - 99. History of Kartli
  - 100. Vardapet sarkavag
  - 101. Haghbat
  - 102. Shamsulde
  - 103. Somkhiti
  - 104. Lori
  - 105. Agarak
  - 106. Kiurikian
  - 107. Shamakhi
  - 108. Gugark
  - 109. Utik
  - 110. Gag
  - 111. Kavazin
  - 112. Kayian
  - 113. Kaytson
  - 114. Terunakan
  - 115. Norberd
  - 116. Tavush
  - 117. Mahkanaberd
  - 118. Manasgom
  - 119. Khalinchkar





در طول سلطنت جانشینان دیوید یعنی دیمیتری اول<sup>۱۲۰</sup> (۱۱۵۵-۱۱۲۵) و گئورگی سوم<sup>۱۲۱</sup> (۱۱۸۴-۱۱۵۶) فتوحات همچنان البته با آهنگی کندتر ادامه پیدا کرد. در تمام این دوران ارتش گرجستان از طریق حضور داوطلبان ارمنی بزرگتر شد که مشتاقانه در آزاد کردن کشورشان شرکت می‌کردند. علاوه بر این، سلسله باگراتیدهای گرجستان خود از نسل ارمنی‌ها بودند و خیلی قاطع از لردهای ارمنی حمایت می‌کردند. لردهایی که مایل بودند درون گرجستان و درون ساختار حاکمه آن کشور ریشه دار شوند. لردهایی همچون زاکارین / خارگرتسلیس،<sup>۱۲۲</sup> اوربلیان / اوربلیس،<sup>۱۲۳</sup> و آرتسرونی / منکابردلیس<sup>۱۲۴</sup> نه تنها سپاهیان فاتح را فرماندهی می‌کردند، بلکه در جهت تصدی امور اجرایی تثبیت شده جدید حرکت کردند.

سلسله باگراتیدها در زمان ملکه تامر<sup>۱۲۵</sup> (۱۲۱۳-۱۱۸۴) به اوج قدرت خود رسیدند. سرداران ملکه تامر یعنی برادران قدرتمند زاکاره<sup>۱۲۶</sup> و ایوان زاکارین<sup>۱۲۷</sup> جریان احیا و باز پس گرفتن قلاع، شهر و ناحیه را یکی پس از دیگری پیش بردند از جمله: آنبرد<sup>۱۲۸</sup> در ناحیه آراگاتسوتن<sup>۱۲۹</sup> (۱۱۹۶)، شمکور،<sup>۱۳۰</sup> گنجه، آرتساخ،<sup>۱۳۱</sup> سیونیک،<sup>۱۳۲</sup> شراک، دشت آرات و آنی (در سال ۱۱۹۹ م، بجنی (۱۲۰۱)، و دوین (۱۲۰۳ م). آنها از این زمان به سوی دولت‌های غربی و جنوبی روی آوردند و سلطان معروف سلجوقیان روم، رکن الدین را در ناحیه باسن<sup>۱۳۳</sup> (۱۲۰۴) شکست دادند. در سال ۱۲۰۴ یا ۱۲۰۵ آنها تا جنوب ملازگرد و آرچش بر سواحل شمالی دریاچه وان رسیدند. اگرچه این ناحیه تا ۱۲۰۹ به تصرف درآمد. دختر ایوان زاکارین به نام تامتا<sup>۱۳۴</sup> در

---

120. Demetre I

121. Georgi III

122. Zakarian/ khargrtselis

123. Orbelian/Orbelis

124. Artseuni/ Mankaberdelis

125. Queen Tamar

126. Zakare

127. Ivane Zakarian

128. Anberd

129. Aragatsotn

130. Shamkor

131. Artsakh

132. Siunik

133. Basen

134. Tamta

سال ۱۲۱۰ با شاه ارمنی اخلاط ازدواج کرد. در انفجار نهایی، سردار زاکاره سراسر نخجوان،<sup>۱۳۵</sup> و جقا (جلفا)،<sup>۱۳۶</sup> سراسر (ایران) آذربایجان تا مرند، تبریز، و قزوین را زیر پا گذاشت و شهرهای مسلمانان را غارت کرد. تا زمان مرگ وی در سال ۱۲۱۳ گرجستان قدرتمندترین دولت منطقه بود. در حالیکه وضعیت ارمنیان یعنی ساکنان ارمنستان تاریخی گرجستان یا شماری از اتحادیه‌های کوچک در یک کمربندی تا جنوب شرقی برای استقلال مملکت کلیکیه برای تغییر به شیوه‌ای بسیار مثبت گسترش یافته‌اند.

ویژگی‌های شخصیتی افراد پویا و فعالی که امور ارمنستان را در این دوره سامان می‌دادند، شاید سراسر جنبه‌های منحصر به فرد آنان مورد بررسی واقع شود. چراکه افرادی چون زاکاری‌ها، آرتسرونی‌ها، و اوربلیان‌ها هم در قلمرو گرجستان و هم در قلمرو ارمنستان ایفای نقش نمودند، و هم مورخان گرجی و هم مورخان ارمنی در مورد آنان نوشته‌اند. خواننده به شکلی دو طرفه با ویژگی‌های شخصیتی آنان سر و کار دارد. بنابراین، اطلاعات موجود مورخان ارمنی چون کیراکوس گاندزاکستی، وردن آرولتسی، و استپانوس اوربلیان در واقع شرح وقایع نگاری گرجستان نیز هست. علاوه بر این، زندگانی ملکه تامر و سردار معروف ارمنی‌اش زاکاره، نمونه‌های نمادینی هستند که در قرن سیزدهم در رزم نامه گرجستان بزرگ یعنی «انسان در پوست پلنگ»<sup>۱۳۷</sup> اشاره شده‌اند. این اثر لطیف و دلپسند از شاعر سیار شوتا روستاولی<sup>۱۳۸</sup> در میان خیلی از چیزهای دیگر، ارزش‌های دلیری و جوانمردی آن دوره و مال و توانگری و بیرون دربار که از غنیمت جنگی، باج و خراج بهره مند بودند، و سودهای تجاری با دولت‌های دور افتاده را آشکار می‌سازد.

## دوره زاکاری‌ها

نخستین دهه‌های قرن سیزدهم در شمال غرب ارمنستان، پس از تاثیر عمده خانواده‌شان به عنوان عصر زاکاری‌ها<sup>۱۳۹</sup> شناخته شده است. از اواخر قرن دوازدهم، زاکاری‌های ارمنی توسط دولت باگراتیدهای گرجستان برای مقابله با لردهای بومی گرجستان بکار گرفته شدند. زاکاره و

135.Nakhichevan

136.Jugha(Julfa)

137. the Man in the Panthers Skin

138.Shota Rustaveli

139.Zakarid period

برادرش ایوان زاکاریان دو سردار برجسته همچنین مناصب رسمی در دربار گرجستان به دست آوردند. زاکاره از سال ۱۱۹۱ فرمانده کل قوا (امیر سپهسالار) بود و از ۱۲۰۳ «مارشال بزرگ» (منداچرت - اوخوتسس<sup>۱۴۰</sup>) بود، برادرش نیز در ابتدا وزیر اول دربار (امساخورت - اوخوتسس<sup>۱۴۱</sup>) بود و در سال ۱۲۱۲ اتابیک<sup>۱۴۲</sup> شد؛ مقامی که در دربار گرجستان به درخواست خود ایوان ایجاد شد.

دولت گرجستان اداره بسیاری از نواحی آزاد شده را در شمال شرق ارمنستان در ازاء شجاعت و دلآوری شان به برادران زاکاری واگذار کرده بود. ماهیت خدمت آنان به گرجستان در ابتدا نظامی بود. سرزمین‌های ارمنی که از ترک‌ها پس گرفته شد، مالیات‌ها را به زاکاری‌ها پرداخت می‌کردند؛ آنها نیز احتمالاً بخشی از مالیات‌ها را به سلسله باگراتیدهای گرجستان پرداخت می‌کردند. در طول دوره زاکاری‌ها که تا ۱۲۶۰ به درازا کشید، اقتصاد و حیات فرهنگی ارمنی‌ها به یک فلات مرتفع جدیدی رسیده بود. نواحی و متصرفاتی که روی هم رفته تحت حاکمیت امیر سپهسالار زاکاره و سپس پسرش شاهنشاه<sup>۱۴۳</sup> بودند، در بخش‌های شمال شرقی یعنی سرزمین‌هایی که دوباره فتح شده بودند، واقع بود؛ از جمله لوری، آنی، آراگاتسوتن، باگراوند،<sup>۱۴۴</sup> تساکتن،<sup>۱۴۵</sup> کاگاویت،<sup>۱۴۶</sup> سارماری،<sup>۱۴۷</sup> سرزمین‌هایی از کوه‌های ویراهایوتس<sup>۱۴۸</sup> تا مرز جنوبی تساکتن از بالارپاهاکیتس<sup>۱۴۹</sup> تا ایروان<sup>۱۵۰</sup> را شامل می‌شد. آنی مرکز این قلمرو بود. پیروان خاندان زاکاره هم شامل خانواده‌های جدید (مثل واخوشتیان‌ها<sup>۱۵۱</sup>) بود و هم شاخه‌هایی از خانواده‌های نخارار قدیم بود (از قبیل خانواده‌های پهلوانی، آرتسرونی، مامکانی و دیگر خانواده‌ها).

---

140.mandaturt- ukhutses

141.msakhurt- ukhutses

142.atabeg

143.Shananaha

144.Bagrevand

145.Tsaghkotn

146.Kogovit

147.Surmari

148.Virahayots

149.Bolorpahakits

150.Erevan

151.Vachutians

سرزمین‌های تحت حاکمیت اتاییگ ایوان زاکاریان و بعداً پسرش آوگ<sup>۱۵۲</sup> در مناطق شرقی عبارت بودند از: بجنی، گگار کونیک،<sup>۱۵۳</sup> وایوتس دزار،<sup>۱۵۴</sup> بیشتر آرتساخ، سیونیک، نخجوان، دوین، و ایروان. مرکز قلمرو ایوان نیز ابتدا دوین و سپس بجنی بود. خانواده‌های معروف اوربلیان، خاکبایان<sup>۱۵۵</sup>، دوپیان<sup>۱۵۶</sup> و دیگر خانواده‌ها در قلمرو حاکمیت ایوان به سر می‌بردند. اوربلیان‌ها در ابتدا لردهای مافوق زاکاری‌ها بودند، اما در اواخر قرن دوازدهم و قرن سیزدهم به اتباع آنها در ارمنستان در آمدند. دیگر اتباع ایوان واساک<sup>۱۵۷</sup> خاکبایان بود. خاستگاه آنان منطقه خاچن<sup>۱۵۸</sup> بود و در باز پس گرفتن وایوتس دزار، بجنی، و دوین نقش عمده‌ای داشتند. این خانواده پس از به قدرت رسیدن پرورش (۱۲۸۴-۱۲۲۳) پسر واساک به «پروشیان»<sup>۱۵۹</sup> معروف شدند.

شماری از خانواده‌های نخراری قدیم و جدید از طریق ازدواج با سه تن از خواهران زاکاری با آنان متحد شدند. یکی از خواهران شان به نام واننی<sup>۱۶۰</sup> با آباس دوم کیاریکیان از ماتسنابرد<sup>۱۶۱</sup> ازدواج کرد. داپی<sup>۱۶۲</sup> با حسن شاهزاده نخراری قدیم آرتساخ در ارمنستان شرقی ازدواج کرد و به عنوان جهیزیه یک منطقه وسیعی در ساحل جنوبی دریاچه سیوان و منطقه ساتک<sup>۱۶۳</sup> در سیونیک دریافت کرده بود و اخلافش به عنوان داپیان‌ها شهرت دارند. کاریشه<sup>۱۶۴</sup> زاکاری خواهر سوم با واختانگ<sup>۱۶۵</sup> لرد منطقه کاچن ازدواج کرد. برادران زاکاری همان تشکیلات و مناصبی را که در دربار گرجستان حاکم بود، در قلمرو بسیار گسترده خود نیز دایر کردند و تصدی این تشکیلات و مناصب را به همان جنگجویانی می‌دادند که در باز پس گیری مناطق ارمنستان نقش داشتند. آنان در زمینه پرداخت مالیات‌ها و کمک‌های نظامی به زاکاری‌ها خدمت می‌کردند.

- 
152. Avag  
 153. Gegharkunik  
 154. Vayots Dzor  
 155. Khaghbakians  
 156. Dopians  
 157. Vasak  
 158. Khachen  
 159. Proshian  
 160. Vaneni  
 161. Abas II Kiurikian of Matsnaberd  
 162. Dopii  
 163. Sotk  
 164. Khorishah  
 165. Vakhtang

در عوض خدمتش، زاکاره ملقب به واخو واخوشتیان<sup>۱۶۶</sup> شاهزاده شاهزادگانیش بود. تعدادی از اشراف کاپن به عنوان حاجبان، پیشکاران، اداره کنندگان دربار، و نگهبانان و محافظان زاکاری‌ها خدمت می‌کردند. در منابع، شاهزاده بابک مطیع و وابسته ایوان زاکاریان به «شاهزاده‌ای از شاهزادگان» و «اسپارپت بزرگ<sup>۱۶۷</sup>» ملقب است. بابک همچنین لقب گرجی «امساخورت - اوخوتس» را نیز داشت که در ابتدا ایوان در دربار گرجستان به این عنوان ملقب بود. این القاب عاریه نشان می‌دهد که زاکاری‌ها یک دنیای کوچکی از تشکیلات و سلسله مراتب دربار گرجستان را در سرزمین خودشان دایر کرده بودند.

اشرافیت ارمنستان در اوایل قرن سیزدهم مرکب از عناصر مختلفی بود. یک گروه مهم شامل افراد جاه طلب با علایق نظامی از خانواده‌های تازه به دوران رسیده جدید بودند. اینان مورد توجه اربابان زاکاری بودند و املاک و حقوق اداری دریافت می‌کردند. این دسته از اشراف هم قبل از دریافت املاک و روستاها و هم بعد از آن از ثروت و غنائم در طول نبردهای نظامی نیز بهره‌مند بودند.

دسته دیگری از اشراف در منابع قرن دوازدهم به عنوان «متساتون‌ها<sup>۱۶۸</sup>» شناخته می‌شوند که در لفظ به معنای «از یک خاندان بزرگ» بود. در واقع اینان مردان ثروتمند و طبقه بالای شهرهایی بودند که پس از بیرون رفتن سلجوقیان سر برآوردند. این دسته از اشراف فاقد تبار باستانی بوده و جزء خانواده‌های نخرار قدیم به شمار نمی‌رفتند. ثروتشان از راه تجارت و نزول حاصل می‌شد. بخش قابل توجهی از دارایی‌های آنها پول نقد بود. با وجود این، متساتون‌ها نه تنها با خریداری املاک کامل، بلکه همچنین با هزاران سهام موسسات و بنگاه‌ها مثل سرمایه‌شان را دوباره روی املاک سرمایه گذاری می‌کردند.

در کتیبه یکی از متساتون‌ها به نام تیگران<sup>۱۶۹</sup> از خانواده ناشناخته تاریخی، هانتس بر کلیسای سنت گریگوری در آنی (به تاریخ ۱۲۱۵م) ماهیت ثروت متساتون را به شکل چند رویه و پراکنده نشان می‌دهد. کتیبه یکی دیگر از متساتون‌ها به نام آمک<sup>۱۷۰</sup> در حدود ۱۲۴۲ خبر

---

166.Vache Vachutian

167.the great sparapet

168.metsatun

169.Tigran

170.Umek

می‌دهد که وی کلیسای گتیک<sup>۱۷۱</sup> را به بهای ۴۰ هزار سکه طلا خریداری کرده بود. یک چنین پولی آشکارا نشان می‌دهد که تجار و ثروتمندانی چون آمک در تجارت پر سود بین‌المللی با دولت - شهرهای ایتالیایی سهیم بودند. دسته سوم، اشراف روحانیون رده بالای کلیسا بودند که اسقف‌ها و سرپرستان شماری از صومعه‌ها را که در این دوره تاسیس شدند، شامل می‌شد.

عناصر غیر اشرافی جامعه ارمنستان در قرون یازدهم تا سیزدهم و حتی قبل از این اساساً از منابع انداخته شده‌اند. برخی مورخان اقتصادی معتقدند که حملات سلجوقیان در اواخر قرن یازدهم، نظر به اینکه اقتصاد چادرنشینان وابسته به زمین نبود، به طور موقت یک تاثیر رهایی بخش برای جامعه دهقانی ارمنستان به دنبال داشته است. در تذکره شهدای قرون یازدهم و دوازدهم آمده است که تغییر مذهب به اسلام یعنی دین فاتحان جدید باعث ترفیع جایگاه اجتماعی و اقتصادی بسیاری از طبقات اقتصادی در مناطق تحت حاکمیت مسلمانان شده بود. اما آن دسته از دهقانانی که در این زمان بر مسیحیت باقی ماندند وابستگی آنها به زمین بیشتر شده بود. اسناد گرجی مربوط به این دوره نشان می‌دهد که دهقانان به یک موقعیت مخصوص و مقید وابسته بودند و همچنین با زمینی که بر روی آن کار می‌کردند، فروخته می‌شدند. صنعتگران، فلزکاران، معماران، بافندگان و مشابه آن گروه‌هایی بودند که در طول قرون دوازدهم و سیزدهم تا اندازه‌ای رشد یافته بودند. جایگاه غیر اشرافی آنان آشکار است، اما چنین به نظر می‌رسد که آنها در این دوره حقوق مشخصی را به دست آورده بودند و سازمان‌های صنفی خودشان را داشتند.

در پایان قرن دوازدهم و آغاز قرن سیزدهم فرهنگ مربوط به شمال شرق ارمنستان، به طور صحیح در گرجستان، روم و کیلیکیه به مرحله شکوفایی رسیده بود. ثروت مادی که از تجارت بین‌المللی به دست آورده بودند، در حقیقت اساس این تحول بود. خردمندان و روشنگران این دوره عبارت بودند از: شاعر کاتولیک نرسس اشنورهای،<sup>۱۷۲</sup> امخیتار هراتسی (مخیتار هر)<sup>۱۷۳</sup> نویسنده یک رساله طبی، متخصصان دستور زبان، حکمای الهی و مترجمانی چون اشنورهای برادر زاده / خواهرزاده گریگور تقا،<sup>۱۷۴</sup> نرسس لامبروناتسی (نرسس لامبرون)،<sup>۱۷۵</sup> داویت

171. Getik

172. Nerses Shnorhali

173. Mkhitar Heratsi (Mekhitar of Her)

174. Grigor Tgha

175. Nesses Lambronatsi (Lambron)

کوبایرتسی،<sup>۱۷۶</sup> گریگور اسکوراتسی،<sup>۱۷۷</sup> وردن آیگکتسی،<sup>۱۷۸</sup> آریستکس رتوریکیان،<sup>۱۷۹</sup> هاوانس گرتتسی<sup>۱۸۰</sup> و ونکان ورداپت.<sup>۱۸۱</sup>

### حملات ترک - مغول (۱۲۳۰ - ۱۲۲۲م)

از سال ۱۲۲۰، قفقاز و شرق آسیای صغیر در معرض دور جدیدی از حملات ترک - مغول واقع شد. تاخت و تازهای اوایل قرن سیزدهم در ۱۲۲۱ - ۱۲۲۰ توسط فوج ۲۰ هزار نفری از مغولان صورت گرفت که تحت رهبری چنگیزخان در پی تعقیب شاه خوارزم از آسیای مرکزی عبور کرده بودند. بالاخره چنگیز در تعقیب فرد گریزان موفق شد. در حقیقت شاه خوارزم به گونه‌ای مبهم در یکی از جزایر دریای خزر مرده بود. از این زمان مغول‌ها در حال ورود به قفقاز بودند.

مسیر ورود مغولان به ارمنستان از سمت جنوب شرقی بود، یعنی از شمال غرب نخجوان تا ناحیه آقستو<sup>۱۸۲</sup> بود. نتیجه اولین برخورد با نیروهای قفقازی این بود که در حدود ۱۰ هزار ارمنی و گرجی تحت فرمان شاه گئورگی ششم لسا<sup>۱۸۳</sup> و اتاپیگش ایوان زاکاریان در شمال شرق ارمنستان در منطقه کاتمان<sup>۱۸۴</sup> از سپاهیان مغول شکست خورده بودند. بخش‌های شمالی ارمنستان و جنوب شرق گرجستان توسط مهاجمان پیش از آنکه به پایگاه‌شان در اوتیک<sup>۱۸۵</sup> برگردند، غارت شد. با وجود این، پیروزی‌های این دسته از مغولان با هدف گسترش فتوحات نبود، بلکه هدف تعقیب خوارزمشاه و بازدید مقدماتی برای اجرای عملیات بعدی بود. بنابراین، نظر به اینکه ماموریت‌شان با موفقیت انجام شده، مغولان از راه کوه‌های قفقاز در جهت شمال عزیمت کردند، در این مسیر شهر شمکور را غارت نمودند.

حمله دوم به قفقاز بلافاصله بعد از عزیمت مغولان در سال ۱۲۲۲ رخ داد، و دلیل حمله جدید نیز همین رفتن مغولان به سمت شمال بود. در این زمان که ترکان چادرنشین قبیچاق

- 
- 176.Davit Kobayretsi
  - 177.Grigor Skevratsi
  - 178.Vardan Aygektsi
  - 179.Aristakes Rhetorician
  - 180.Hovhannes Garnetsi
  - 181.Vanakan Vardapet
  - 182.Aghstev
  - 183.King Georgi Iv Lasha
  - 184.Kotman
  - 185.Utik

سراسر دشت‌ها تا شمال حضور داشتند، در محورشان توسط مغولان شکست خوردند و عده زیادی از آنان به سمت جنوب فرار کردند. از اینرو، این دسته از ترکان، جنوب دربند تا گنجه در آذربایجان را تخریب و غارت نمودند. ایوان زاکازیان نیروها را گرد آورد و به مقابله با آنان پرداخت، اما به دلیل آنکه قدرشان را دستکم گرفته بود از آنان شکست خورد. بدتر آنکه بسیاری از نزارها اسیر شده و سپس یا کشته و یا با مبلغ کلانی فدیة آزادی خود را به دست آوردند.

ترکان قبیچاق بخش‌های مختلفی از گرجستان را تا سال ۱۲۲۳ غارت و مورد تاخت و تاز قرار دادند. در این زمان ایوان با بسیج مردم قفقاز سرانجام توانست آنان را شکست دهد، بسیاری را به قتل رساند و عده‌ای را نیز در بازار برده فروشان به فروش رساند. تاخت و تاز ترکان قبیچاق اگرچه نسبت به حملات سابق و موفق آنان از وخامت کمتری برخوردار بود، با این حال، به استمرار وضعیت امور مشوش شده که توسط مغولان آغاز شد، سهیم بودند، به طوری که آنان سپاه ارمنی - گرجی را از تعدادی رهبران توانا و لایق خالی کردند و همچنین بدون شک روحیه جنگجویان را نیز تحلیل بردند.

حمله سوم به ارمنستان بین سال‌های ۱۲۳۰ - ۱۲۲۵ اتفاق افتاد. در این زمان بخش‌های گوناگونی از کشور در معرض حملات سپاه مرکب از اقوام گوناگون سلطان جلال الدین خوارزمشاه قرار گرفت. وی نیز همچون پدرش، خودسر و سرسخت بود و هر از گاهی مقاومت‌های موفقیت آمیزی علیه مغولان داشت. با وجود این، مقاومت‌های وی برای بسیاری از مردمان، به ویژه ارمنیان و گرجیان، گران تمام شده بود. جلال الدین در راس سپاه ۶۰ هزار نفری از ترکمانان و مزدوران قبیچاق در ادامه مسیر قدیمی حملات به شمال شرق ارمنستان از نخجوان به سمت شمال حمله کرد. او دوین را اشغال نمود و در گارنی<sup>۱۸۶</sup> سپاه ۷۰ هزار نفری ایوان زاکاریان را شکست داد و در ادامه گنجه، لوری و تفلیس را نیز اشغال کرد. با دخالت مسلمانان مقیم آنجا به کشتار هولناک مسیحیان انجامید. آنان جلال الدین را یک رهایی بخش می‌دیدند. شهرهای شمالی آنی و قارص و همچنین شهرهای جنوبی اخلاط و ملازگرد بدون شکست در سال ۱۲۲۶ به محاصره درآمدند. به طور مشخص مناطقی چون تفلیس و دوین توسط قفقازی‌ها باز پس گرفته شد، اما جلال الدین یک یا بخش‌های دیگری از ارمنستان را تا سال ۱۲۳۰ مورد تاراج قرار داد. در این زمان اتحادیه متشکل از ملک اشرف از اخلاط، سلطان سلجوقی روم، ارمنیان کیلیکیه و گروه‌های صلیبی توانستند وی را در حوالی ارزنجان مغلوب



کنند. جلال الدین در همین سال به دست یک دهقان کرد به قتل رسید. حملات او برای هفت سال به درازا کشید. تاخت و تازهای وی نه تنها نابودی عظیم زندگی مردم و اموال را به دنبال داشت، بلکه همچنین به قحطی و بیماری طاعون نیز انجامید. مورخان آن عصر اشاره دارند که سلطان جلال الدین و سپاهیان متمرشد درختان و تاکستان‌های پر ثمر بی شماری را از بین برده و محصولات را به آتش کشانده بودند. علاوه بر این، بقایای سربازان مزدور وی در این زمان در بخش‌های مختلفی از آسیای صغیر به راهزنی ادامه دادند. پس از مرگ شاه گئورگی ششم لسا (۱۲۲۳) و ایوان زاکاریان (۱۲۲۷)، قفقاز مسیحی نشین به شدت ضعیف شده بود و پس از آن دیگر قادر نبود برای مدت طولانی مقاومت یکپارچه‌ای علیه مهاجمان برای زمان زیادی هنگامی که این مهمترین نیاز بود پدید آورد.

### فتح ارمنستان توسط مغولان

حمله دهه چهارم قرن سیزدهم به ارمنستان در سال ۱۲۳۶ میلادی رخ داد. این حمله کوتاه و بی‌رحمانه محدود به نواحی شمال و شمال شرقی بود. در این سال، جورماغون، فرمانده مغول یک اردوگاه تابستانی در دشت مغان آذربایجان دایر کرد و دسته‌هایی از مغولان را تحت فرماندهان گوناگون برای تصرف قلاع نظامی در شمال شرق ارمنستان اعزام نمود. برخلاف نخستین حضورشان در قفقاز که در تعقیب یک فراری بودند، حضور دوباره‌شان در این زمان با هدف فتح و اشغال برنامه ریزی شده بود. به عبارت دیگر، در این زمان مغولان با خانواده‌هایشان، ارابه‌ها، و رمه‌ها یعنی «اقتصاد قابل حمل‌شان» آمده بودند.

مغولان همچنین ماشین آلات پیچیده محاصره کننده چینی، وسایل پرتاب کننده سنگ و خرد کننده دیوار به همراه خود آوردند. حاکم گرجستان، ملکه روسودان<sup>۱۸۷</sup> (۱۲۴۷-۱۲۲۳) به محض دریافت خبر بازگشت مغولان همراه بسیاری از اشراف به جای امن در غرب گرجستان فرار کرده بود. در حالیکه دیگران نیز به قلاعشان پناه برده بودند. با وجود این، هیچکس در امان نبود. مغولان به سرعت در نواحی مختلف تقسیم شده بودند و برای گرفتن تک تک آنان اقدام کردند. مولار نویان سرزمین وهرام گاگ خواهر/ برادرزاده ایوان را تصرف نمود. قلاع کیوریکیان از ماتسنابرد و ناربرد سقوط کردند. در این زمان، مورخان روحانی واناکان<sup>۱۸۸</sup> و کیراکوس

187. Queen Rusudan

188. Vanakan

گندزاکستی اسیر شدند. قوتوقونویان، گاردمن،<sup>۱۸۹</sup> چارک،<sup>۱۹۰</sup> گتابک<sup>۱۹۱</sup> و وارداناشات<sup>۱۹۲</sup> را تصرف کرد. متصرفات لوری متعلق به زاکاری‌ها سقوط کرد و به دنبال آن دمانیس،<sup>۱۹۳</sup> شمشولدی و تفلیس به تصرف مغولان درآمد. اتابیک آوگ زاکاریان در میان نخستین اشراف قفقازی بود که تسلیم مغولان شد. آوگ به خدمت مغولان درآمد و در فتح مناطق سرکش با مغولان همکاری کرد، از اینرو مورد توجه و پاداش‌های مغولان واقع شد. چون تسلیم در مقابل مغولان به معنای مرگ نبود، شاهزادگان باقیمانده قصد داشتند با خدمت به آنها دوباره بر روی املاکشان گماشته شوند. وردن آرولتسی، اشاره می‌کند که هر چیزی در مدت کوتاه بدون هیچگونه زحمتی تسلیم مغولان گردید. اگرچه مغولان به فراوانی شهرهای ضعیف را بدون جنگ به دست می‌آوردند، اما در این تصرفات نیز همیشه نباید به ترحمی از آنان رسید. از سرنوشت ناگواری که بر آنی وارد شد، قارص تسلیم شده بود، اما با این حال مورد تخریب و غارت قرار نگرفت. در طول دوره ۱۲۳۶ مغولان توانستند چه از طریق شمشیر و چه از طریق پیمان، کل شمال و شمال شرق ارمنستان را تحت انقیاد خود درآورند و در این راه با هیچگونه مقاومت جدی روبرو نشدند.

فتح نواحی غربی و جنوبی ارمنستان تاریخی بین سال‌های ۱۲۴۵ - ۱۲۴۲م اتفاق افتاد. این مناطق اگرچه سکونتگاه ارمنی‌ها بود، اما تحت انقیاد سیاسی سلجوقیان و یا در مورد اخلاط تحت سلطه ایوبیان بودند. در سال ۱۲۴۲ سردار مغولی بایجو نویان بعد از دو ماه محاصره، کارین/ ارزروم را تصرف کرد. تعداد زیادی قتل عام شدند و عده‌ای نیز به بردگی گرفته شدند. شرکت کنندگان در نبردهای مغولان در ارمنستان غربی در واقع لردهایی بودند که اخیراً ارمنستان شرقی را فتح کردند، در برخی موارد آنان توانستند اوضاع بسیاری از ارمنیان را در شهرهای غربی سامان دهند.

مغولان زمستان سال ۱۲۴۳ را در پایگاه‌شان آذربایجان سپری کردند، اما در بهار توانستند نیروهای سلطان سلجوقی روم، غیاث الدین کیخسرو را در کوسه داغ<sup>۱۹۴</sup> نزدیک ارزنجان شکست دهند. شکست سلجوقیان روم در کوسه داغ برای ارمنیان بسیار حائز اهمیت بود، زیرا که هم از

---

189.Gardman

190.Charek

191.Getabek

192.Vardanashat

193.Dmanis

194.Kose Dagh

لحاظ داخلی و هم به لحاظ خارجی استقلال دولت ارمنی کیلیکیه را به دنبال داشت و همچون مهره‌های بازی دومینو باقیمانده شهرهای کلیدی مرکز آسیای صغیر چون ارزنجان، قیساریه، سیاستیا / سیواس، ملطین / ملطیه و دیوریجی به ترتیب سقوط کردند. در سال ۱۲۴۵ بایجو، اخلاط، آمیدا،<sup>۱۹۵</sup> ادسا، نصیبین<sup>۱۹۶</sup> را نیز تصرف نمود. از این زمان اکثر مردم ارمنستان چه در ارمنستان قفقاز، ارمنستان غربی، جنوبی و یا حتی کیلیکیه کم و بیش تحت انقیاد مغولان درآمدند.

### حاکمیت مغولان

در طول بیش از یک قرن تسلط مغولان، ارمنیان، دوره‌هایی از سخاوتمندی، حتی فرمانروایی روشنگرانه و همچنین سوء حکومت جاهلانه و دمدمی مزاج را تجربه کردند. سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۲۵۰ میلادی با وجود آنکه درگیری چندانی بوجود نیامد، تغییرات رادیکالی نیز در ساختار حکومت ارمنیان پدید نیامد. ظاهراً قبل از ۱۲۴۳ مالیات‌های رسمی ثابتی بر ارمنی‌ها وضع نشده بود. فاتحان در عوض بر غارتگری و تاراج مناطقی را که فتح کردند، راضی بودند. اما در سال ۱۲۴۳ در زمان گیوک‌خان به میزان بین یک سیزدهم و یک دهم ارزش بر هر چیز از منقول و غیر منقول عملاً اعمال شده بود و همچنین مالیات بسیار گزاف در حدود ۶۰ درم نقره از افراد ذکور جمع آوری شده بود. فشارهای مالیاتی و رفتارهای ظالمانه در هنگام جمع آوری مالیات‌ها شورش بی‌ثمر لردها را در سال‌های ۱۲۴۹ - ۱۲۴۸ به دنبال داشت. این شورش در حالی که هنوز در حال طرح ریزی بود توسط مغولان کشف شده بود و به هزینه نابودی زندگی انسان‌ها و حیوانات و محصولات در بسیاری از نواحی شمال شرق ارمنستان و جنوب گرجستان تمام شده بود. تعدادی از ارمنیان و گرجیان که در این شورش دست داشتند، دستگیر و به دلیل آنکه قادر نبودند فدیة پرهزینه آزادیشان را تامین کنند، توسط مغولان شکنجه و یا کشته شدند.

بعد از جلوس منگوخان (۱۲۵۹ - ۱۲۵۱) یک سرشماری سراسری از همه قسمت‌های امپراتوری از سال ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۷ به عمل آمد. امیر ارغون در ایران شخصاً در سال ۱۲۵۴ آماری از قفقاز گرفت که به طور چشمگیری میزان مالیات را افزایش داده بود. در اواسط قرن سیزدهم یک تغییر اجرایی در ارتباط با ارمنی‌ها رخ داد و آن این بود که در سال ۱۲۵۶ یک شاخه از

مغولان تحت عنوان ایلخانان در ایران و قفقاز تاسیس شده بود. پیش از این زمان، قفقاز یک واحد اداری متشکل از پنج ولایت بود. پس از اینکه ایران به عنوان ملک ارثی هلاکوخان درآمد، در سال ۱۲۵۶ ارمنستان شوک دیگری از حرکت اقوام چادرنشین را تجربه کرد. هولاکو نخست مغان در آذربایجان را به عنوان اقامتگاه خود انتخاب کرد که پیش از این بایجو نویان در آنجا نیز اردو زده بود. سپس هلاکو دستور داد که همه مغولان چادرنشین و جنگجویان ترکمان تحت انقیاد قفقاز را تخلیه کنند تا مکانی برای او و همراهان وی گردد. بایجو و سپاهیان غرغرنکان در جهت غرب تغییر موضع دادند و شهرهای کارین/ارزروم، ارزنجان، سباستیا/سیواس، قیساریه، کانیا<sup>۱۹۷</sup> به محض رفتن آنها غارت شده بود. تقریباً همزمان بعضی از نوادگان چنگیز نیز در قفقاز تا دروازه‌های خزر پایین آمدند تا در مرز قلمرو هولاکوخان مستقر شوند. این گروه متمرکز همچنین خسارت بسیار زیادی به بار آوردند و هر آنچه را که می‌توانستند از مردم یکجانشین اخاذی می‌کردند. نزدیک شدن اربابان قدرتمند جدید (ایلخانان) در ۱۲۵۶، علاوه بر اینکه اطلاعاتی از آمارگیری نفوس توسط امیر ارغون در سال ۱۲۵۴ بدست آوردند، انشعاب ضروری دیگری برای قفقازی‌ها به دنبال داشت. از این زمان نزارها براساس یک اصل مشخص ملزم به شرکت در فعالیت‌های نظامی ایلخانان بودند و سالیانه شمار معینی سرباز تدارک می‌دیدند. جنگجویان ارمنی‌ها و گرجی‌ها از ۱۲۵۶ به بعد در نبردهای عمده مغولان در خاورمیانه حضور داشتند که مرگ و یا بردگی گرفتن شمار عظیمی از آنان را به دنبال داشت. مالیات‌های سنگین، به علاوه حجم بالای خدمات نظامی در مناطق دور به شورش منتهی شد. شورش دوم گرجی - ارمنی بین سال‌های ۱۲۶۱-۱۲۵۹ اتفاق افتاد. این شورش اگرچه طولانی‌تر از شورش قبلی بود، اما این نیز بی‌رحمانه سرکوب شد.

در سال ۱۲۶۰ قفقاز صحنه جنگ میان ایلخانان و اردوی زرین بود که این شاخه با پایتختش، سرای، در پایین‌تر از ولگا قرار داشت. بانی اردوی زرین برکه‌خان (۱۲۶۶-۱۲۵۷) بود؛ مسلمانی متعصب که از سیاست‌های ضد اسلام هلاکوی شمنیست و به ویژه کشتار مسلمانان بغداد به سال ۱۲۵۸ سخت عصبانی بود. برکه و جانشینانش نه تنها درصدد نقض سرحدات نامعین میان خود و ایلخانان (در قفقاز) بودند، بلکه آنان همچنین به طور جدی با دولت قدرتمند مملوکان مصر نیز متحد شدند. مملوکان دشمنان درنده خوی ایلخانان در خاور نزدیک بودند و توانستند در سال ۱۲۶۰ شکست سختی را بر مغولان وارد کنند.

در طول دهه ۱۲۶۰ قفقاز، به ویژه در سال‌های ۱۲۶۱ و ۱۲۶۶ - ۱۲۶۵ در معرض حملات اردوی زرین واقع شد. ایلخانان نیز با شورش‌هایی از جانب حاکم‌نشین‌های مغولی در قفقاز مواجه شدند. به عنوان مثال در سال ۱۲۶۸ تکودار یکی از نوادگان چنگیز در قفقاز شورش کرد. متصرفات وی قسمت‌هایی از جنوب گرجستان و مناطقی در اطراف دریاچه سوان ارمنستان را دربر می‌گرفت. سربازان ارمنی - گرجی به سرکوب این شورش کمک کردند، همانطور که در حمایت از ایلخانان علیه برکه‌خان جنگیدند.

مغولان در جامعه ارمنستان دارای شماری از پایگاه‌های حمایتی بودند از جمله سلسله مراتب کلیسایی، بازرگانان و برخی لردها که مناصب خاصی دریافت کرده بودند و مورد حمایت مغولان بودند. در زمان حملاتشان بسیاری از فرماندهان مغولی و همسرانشان از مسیحیان نسطوری بوده و از مسیحیان ارمنی حمایت می‌کردند. به عنوان مثال در سال ۱۲۴۲ مغولان به نرسس‌ها<sup>۱۹۸</sup> (کاتولیک‌های آلبانی / آکوانی قفقاز) کمک نمودند تا به نشیمنگاه خودشان برگردند. همانطور که کیراکوس گاندزاکستی اشاره می‌کند: «برای یک مدتی نه نرسس‌ها و نه پدرانشان جرات نداشتند به خاطر دشمنی ملت تاجیک در تمام مدت اسقف نشینان را دایر کنند.» در سال ۱۲۴۸ هنگامی که کاتولیک‌های کستدین<sup>۱۹۹</sup> کیلیکیه با هدایا و پول برای صومعه سنت تدئوس<sup>۲۰۰</sup> به ارمنستان بزرگ فرستاده شدند، کار را برای مغولان سرعت بخشیدند. در اوایل دهه ۱۲۵۰، سمپات اوربلیان دستوری مبنی بر «آزادسازی همه کلیساها و روحانیون» دریافت کرد و با حمایت زن مسیحی سردار بایجو، تاتو<sup>۲۰۱</sup> مقرر مذهبی سیونیک را مرمت نمود.

مطابق آمارگیری ارغون به سال ۱۲۵۵، نه کلیسا و نه هیچ روحانی مشمول مالیات نمی‌شد. هرچند منابع نمونه‌های زیادی از اخاذی‌های غیرقانونی مغولان را از بقیه کشور گزارش می‌دهند. سیاست مذهبی مغولان کاملاً پیچیده و دستخوش تغییرات فراوان بود، چنانکه در زمان آمارگیری که در سال ۱۲۴۳ توسط ارغون و بوقا صورت گرفت، مسلمانان به قتل عام مسیحیان می‌پرداختند و در سال ۱۲۵۸ در طول اشغال بغداد مغولان از سوی مسیحیانی که در سپاه شان بودند، تشویق شدند تا بی‌رحمانه جمعیت شهرهای مسلمانان را قلع و قمع کنند. اما در یک مقابله به مثل در ارتباط با شورش قفقازی‌ها طی سال‌های ۱۲۶۱-۱۲۵۹ مغولان کلیساها و

---

198.Nerses

199.Kostandin

200.St. Tadeos

201.Tatev

نواحی کاتولیک شده گرجی تحت انقیاد خود را به نابودی کشاندند و امیر ارغون (خودش یک مسلمان بود) حسن جلال شاهزاده مسیحی را به دلیل مرتد شدن تا حد مرگ شکنجه داد. مغولان آشکارا و با مهارت از مسیحیان در قلمرو مسلمانان و از مسلمانان در نواحی مسیحیان برای جاسوسی و آدمکشی حمایت می‌کردند.

تجار ارمنی (متساتون‌ها) نیز از دیگر حامیان مغولی در طول قرن سیزدهم بودند. در طول دوره حملات، مغولان از حمله و آسیب به کاروان‌ها جلوگیری می‌کردند. در زمان ویرانی کارین/ ارزروم (۱۲۴۲)، آنان توجه ویژه‌ای به ارمنیان ثروتمند آنجا نشان دادند. حمایت تجار ارمنی به خاطر این توجه ویژه بود و همچنین به دلیل سود فراوانی که آنان از شرکت در تجارت بین المللی بدست می‌آوردند. تجار امپراتوری مغول که شرق دور و نزدیک را به هم وصل می‌کردند، تجارت سریع و پر سود را با غرب نیز ادامه دادند. در طول دوره مغولان تجارت دریایی نیز گسترش یافت، چنانکه دولت‌های ایتالیایی ژنوا و ونیز مراکز تجاری را در امتداد سواحل شمالی دریای سیاه تاسیس کردند.

شهرهای تبریز و سلطانیه نیز مهمترین مراکز تجاری تجار ژنوایی و ونیزی بودند که دفاتر تجاری نیز در آنجا دایر کرده بودند. مسیر اصلی کاروان‌ها در سراسر آسیای صغیر از آياس<sup>۲۰۲</sup> (در کیلیکیه ارمنستان) و سراسر سیاستیا/سیواس، ارزنجان، و کارین/ ارزروم تا تبریز امتداد داشت. یک مسیر عمده دیگر از تبریز تا سراسر خوی، آرجش، ملازگرد، کارین/ ارزروم تا طرابوزان در سواحل دریای سیاه می‌رفت. صادرات عبارت بودند از: ادویه، ابریشم، سنگ‌های قیمتی، و دیگر کالاهای لوکس شرقی. واردات نیز عبارت بودند از: لباس‌های پشمی، پارچه‌های کتان، جامه‌های خزدار، و دیگر کالاهای تولیدی غرب. تجار ارمنی در امتداد این مسیرهای تجاری مراکزی را نیز تاسیس کردند. آياس از شهرهای مهم کیلیکیه ارمنستان در واقع نقطه عزیمت به شرق دور بود. آنجا همچنین محل تمرکز تجار ارمنی سراسر طرابوزان، تبریز، سلطانیه، آسیای مرکزی، شرق دور، شهرهای جنوب روسیه، سواحل شمالی دریای سیاه و سراسر ایتالیا بود. تجار ارمنی گاهی از ماموران مغولی به خاطر اتباطات دورشان به عنوان پیک استفاده می‌کردند و جالب است که شمار عظیمی از روحانیون ارمنی نیز در دربار خان‌ها و در امتداد بسیاری ایستگاه‌ها در میان آسیا تا شرق دور حضور داشتند. وضعیت اقتصادی مطلوب تجار ارمنی را می‌توان از سنگ نوشته‌های دیوارهای کلیسا و سایر تشکیلاتی که حکایت از ثروت آنان بود،

نشان داد. این سنگ نوشته‌ها اشاره دارند به ده‌ها هزار طلای مسکوک که برای ساخت و حفظ ساختارهای موجود و جدید خرج شده است. در اینجا اشاراتی که به مسکوکات ایتالیا در سنگ نوشته‌ها رفته است، در اواسط و اواخر قرن سیزدهم، در واقع ارتباط مستمر تجار ارمنی و دولت - شهرهای ایتالیایی را تایید می‌کند.

یک گروه دیگر از حامیان مغول، لردهای بزرگ بودند که مستقیم با مغولان متحد شدند. به چنین حامیانی در ارمنستان و دیگر نواحی امپراتوری مغول مقام‌های اینجو داده می‌شد؛ به این معنا که آنها مالیات‌ها را پرداخت می‌کردند و به طور مستقیم دیگر تعهدات را به ولینمعت مغولی‌شان انجام می‌دادند. تاثیر این رویه به همان اندازه در قفقاز و نقاط دیگر نیز بود. دسته‌ای از لردهای قدرتمند پیش از این مستعد چنین مقدمات سیاسی بودند. اگر پیش از این لردهای شمال شرقی ارمنستان تابع زاکاری‌ها بودند، خاندانی که خود مقید به سلطنت گرجستان بودند، اکنون مغولان این آرایش سیاسی را با وابسته نمودن لردها به خودشان تغییر دادند. معروفترین نمونه مورد نظر اوربلیان‌های ارمنی از سیونیک هستند. مقام اینجو توسط منکوخان در سال ۱۲۵۲ در سفرش به شرق دور به سمپات اوربلیان اعطا شده بود. شاهزاده دیگری که ظاهراً مقام اینجو از منکو دریافت کرده بود، حسن جلال (در سال ۱۲۵۷) از کاچن بود. در حدود ۱۲۷۳ سارجیس جاکلی،<sup>۲۰۳</sup> لرد گرجستانی نیز این مقام را دریافت کرده بود. در طول همین دهه شهرهای قارص، تالوی<sup>۲۰۴</sup> بلاکان<sup>۲۰۵</sup> «و خیلی از املاک دیگر» از کنترل گرجستان خارج شده و مغولان به افراد برگزیده خود از جمله سادون،<sup>۲۰۶</sup> آرتسرونی/مانکبردلی<sup>۲۰۷</sup> واگذار کردند.

در طول قرن سیزدهم مغولان لردهایی را که پراکنده کردند و خیلی اوقات که از کل منطقه غایب بودند، به خوبی توانستند اداره کنند. تقسیم لردها چندان سخت نبود. مغولان در بهره‌برداری از خصومت موجود میان شاخه‌های یک خانواده بسیار مهارت داشتند، چنانکه برای تنبیه آوگ زاکاریان (۱۲۴۳) املاکش را به عموزاده‌اش شاهنشاه که بیشتر به آنان وفادار بود، واگذار کردند. سلسله باگراتیدی گرجستان خانواده دیگری بود که اعلام بی‌طرفی نمود. اما در نهایت دو پادشاهی مورد تصدیق مغولان واقع شد. آنان به طور موثری سلطنت و خزانه سلطنتی

---

203.Sargis Jaqeli

204.Telavi

205.Belakan

206.Sadun

207.Mankaberdeli

را تقسیم کردند و یک سوم آن را برای خود برداشتند (دهه ۱۲۵۰). در دهه ۱۲۶۰ و ۱۲۷۰ مغولان جاه طلبی‌های سیاسی و ارضی اوربلیان‌ها و آرتسرونی‌ها را به ضرر زاکاری‌ها و باگراتیدی‌ها پیش بردند. سرانجام در پایان قرن سیزدهم و شروع قرن چهاردهم، مغولان یک جاکلی را به سلطنت گرجستان منصوب کردند. علاوه بر این، مغولان ترتیب تقدم نزارها را دستکاری و جایجا کردند و قادر بودند با خلق تعارض در وظیفه شناسی، لردها را از هم جدا و پراکنده کنند. آنان نزارهای برجسته را وارد دربار و امور دیوانی خود کردند، با این هدف که ارتباط موجود بین لردها و دربار گرجستان را از میان بردارند. این امر به ویژه پس از سال ۱۲۵۶، سالی که هلاکوخان ایلخان شد، کاملاً مشهود است. در این زمان، اشراف قفقاز در دربار هلاکو صاحب مناصب سمبلیک شدند. گزینش تابعیت از طریق ازدواج میان مغولان (و یا صاحب منصبان دیوانی ایلخانان در ایران) و اشرافیت قفقاز صورت گرفته است. منابع ادبی مسیحیان قفقاز به هشت مورد ازدواج اشاره می‌کنند، و منابع کیلیکیه نیز به شماری از بزرگان ارمنی اشاره دارند که همسران مغولی برگزیدند.

غیبت لردها از قفقاز ناشی از دو خواسته مغولان بود. نخست تعهد دو تا سه سال سفر به پایتخت قراقورم در مغولستان بود و همچنین بعداً به تبریز در ایران ملزم بودند که مغولان در مورد لردهای مهم اصرار داشتند. در سراسر قرن سیزدهم لردهای برجسته ارمنی به طور متعدد به شرق سفر کردند. اغلب سفرها، داوطلبانه و برای پیشبرد علایق شخصی یا داد و ستد بود که در هر صورت تاثیر آن جابجایی لردهای قدرتمند (و به صورت بالقوه خطرناکترین) از ارمنستان بود. غیبت لردها و اعیان باعث تجاوز به املاک و حقوقشان توسط دیگر رقبا می‌شد.

غیبت لردهای ارمنی از خاستگاه‌شان همچنین نتیجه تعهدات لردها همراه با سواره نظامشان برای شرکت در نبردهای مغولان بود. گروه‌های قفقازی یک انتخاب ساده داشتند: زندگی و ثمر پیروزی و یا مرگ ناشی از شکست و یا همچنین مبادرت به فرار. معمولاً مجبور بودند به عنوان مهاجمان پیشرو بجنگند. لردها و نیروهایشان در نبردهای خاورمیانه، شمال آفریقا، و آسیا حضور داشتند. شرایط سخت شرکت در جنگ‌های مغولان یک دلیل عمده شورش شاهزادگان اوربلیان‌ها طی سال‌های ۱۲۶۱ - ۱۲۵۹ بود. این درست است که مغولان اعتماد زیادی به برخی لردهای ارمنی داشتند، از جمله امیر سپهسالار شاهنشاه فرزند زاکاره و همچنین پرورش خاگباکیان که در فتح بغداد (۱۲۵۸) به مغولان کمک کردند. علاوه بر این، نشان‌ها و



امتیازاتی که اباقخان به تارسایخ اوربلیان<sup>۲۰۸</sup> نظامی برجسته اعطا نمود، بسیار قابل ملاحظه است. با وجود این اغلب قفقازی‌ها از تلفات زیاد رنج می‌بردند. در سال ۱۲۶۱ که کیتوبوقا، سردار مغولی در مصر شکست خورد، تعداد زیادی از جنگجویان ارمنی و قفقازی نیز کشته شدند. شاهزاده سوادا خاچنتسی<sup>۲۰۹</sup> در نبرد میافارقین کشته شد. در سال ۱۲۶۲-۱۲۶۱ شاهزاده جوان بورتل اوربلیان<sup>۲۱۰</sup> در شمال قفقاز در نبرد با دشمن هلاکو یعنی برکه‌خان کشته شد. علاوه بر این، تعدادی از قفقازی‌ها در جنگ میان ارغون‌خان و براق در اواسط دهه ۱۲۶۰ در آسیای مرکزی کشته شدند. در اواخر دهه ۱۲۷۰ نیز قفقازی‌ها از تلفات وحشتناک در طول نبردهای وخیم مغولان در گیلان رنج می‌بردند. شرکت در جنگ‌های مغولان به مرگ بیش از هزاران نفر انجامید. در غیبت نزارها قفقاز بدون مدافعان متعهد برای حفاظت از آن در مقابل حملات مداوم و ناگهانی مغولان، ترکمانان، و شورشیان محلی به حال خود رها شده بود.

با وجود مشکلات و کمبودهای جدی زندگی تحت سلطه مغولان، در طول قرن سیزدهم، فرهنگ ارمنی‌ها آزادانه گسترش یافته بود. این نیز بیشتر به خاطر وضعیت آزاد کلیسا و به همان اندازه سخاوتمندی لردها و تجار ارمنی بود. در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در آن شمار زیادی از مجتمع‌های رهبانی بودند که روحانیون در آنجا تحصیل می‌کردند، جایی که بسیاری از نوشته‌های این دوره احیا، بازنویسی و روشن شده است. از جمله این صومعه‌های آباد عبارت بودند از: آیریوانک،<sup>۲۱۱</sup> سناهن،<sup>۲۱۲</sup> هاگبات،<sup>۲۱۳</sup> نارگتیک (گوشاوانک)،<sup>۲۱۴</sup> خورنشت،<sup>۲۱۵</sup> کاینادزور،<sup>۲۱۶</sup> خور ویرپ،<sup>۲۱۷</sup> کچارویک<sup>۲۱۸</sup> و گلدزور.<sup>۲۱۹</sup> این صومعه اخیر در دهه ۱۲۸۰ توسط یکی از شاگردان وردان آرولتسی تاریخنگار تاسیس شده است. در یک ضمیمه به تاریخ ۱۳۲۱ به عنوان یک «دانشگاه» توصیف شده است. گلدزور دستکم دارای نه استاد، و در حدود پانزده

- 
- 208.Tarsayich Orbelian
  - 209.Sevada Khachentsi
  - 210.Burtel Orbelian
  - 211.Ayrivank
  - 212.Sanahin
  - 213.Haghat
  - 214.Nor Getik(Goshavank)
  - 215.Khoranashat
  - 216.Kayenadzor
  - 217.Khor Virap
  - 218.Kecharuyk
  - 219.Gladzor

خطیب و مدرس داشته است. ظهور و سقوط آن تابعی از حامیانش، یعنی پروشیانها و اوربلیانها بود.

## سقوط ایلخانان

سلطنت غازان خان (۱۳۰۴-۱۲۹۵) در طول تغییرات عمده‌ای که در امپراتوری مغول اتفاق افتاد، به عنوان یک مقسم آب<sup>۲۲۰</sup> مورد توجه محققان واقع است. از قبیل اصلاحات مالی که البته در میان جانشینان وی ریشه نکرده بود. همچنین مسلمان کردن مغولان که دارای یک ماهیت پایدار بود. یک مسأله اساسی این بود که نظام اقتصادی چادرنشینان با اقتصاد تجاری و کشاورزی در تضاد بود. در قرن سیزدهم مغولان در اندازه وسیع املاکی در سراسر سرزمین ارمنستان را سلب مالکیت کرده و مورد استفاده خود قرار دادند و برای تابستان و زمستان املاک مزروعی را به چراگاه رمه‌های خود درآوردند. دامنه کوه‌های آراگاتس،<sup>۲۲۱</sup> نواحی وایوتس دزور،<sup>۲۲۲</sup> قسمت‌هایی از دشت آرارات، نواحی پیرامون کارین/ارزروم، وان، برکری<sup>۲۲۳</sup> و باقش/بتلیس،<sup>۲۲۴</sup> به بیلاق تابستانی درآمدند؛ واسپورکان، دشت‌های آرارات، و ناحیه خاربرد/خارپرت<sup>۲۲۵</sup> را برای زمستان استفاده می‌کردند. قبلاً این نواحی از کشت و زرع پررونقی برخوردار بودند، اما از اواخر قرن سیزدهم و در قرن چهاردهم به مناطق نیمه بیابانی تبدیل شدند. قسمت‌هایی از ارمنستان جنوبی و غربی نیز صرفاً برای دامپروری مورد استفاده قرار گرفته شد. مغولان و ترکمانان چادرنشین همچنین ناحیه میان ارزنجان، بایبرت<sup>۲۲۶</sup> و سباستیا/سیواس و مناطق پیرامون وان و دیاربکر را نیز با این اهداف استفاده کردند. نه تنها مزارع غنی خشکانده شدند، بلکه توده‌ها را به بردگی گرفتند و کل روستاها جلای دیار نمودند و کشاورزان در آن کمتر شده بودند. علاوه بر این، با دزدیدن احشام اهلی، کشاورزان باقیمانده اغلب از منابع نیروی کششی برای شخم زدن محروم بودند.

220. Watershed (م، مجازاً مصلح، م)

221. Aragats

222. Vayots Dzor

223. Berkri

224. Baghesh/Bitlis

225. Kharberd/Kharpert

226. Baiburt

سخت‌گیری سیاست‌های مالیاتی مغولان نیز باعث شورش‌های ارمنستان در قرن سیزده شده بود. نه تنها میزان مالیات بالا بود، بلکه رفتار آنان نیز هنگام جمع‌آوری مالیات نیز بسیار وحشیانه و ظالمانه بود. علاوه بر فشار مالیات‌های قانونی، اخاذی‌های غیر قانونی نیز مسأله بود. از قبیل مالیات‌های فوق‌العاده شامل پول و جنس که توسط ماموران محلی مغولان و یاغیان از مردم طلب می‌شد. پیک‌های پیشرو مغولان و ایلچی‌ها در روستاهای ارمنستان، سوء استفاده کنندگان دیگری از منابع بودند. غازان تلاش کرد تا کنترل بیشتری بر مأمورانش داشته باشد، اما چنین اقدامی در اوایل قرن چهاردهم خیلی دیر صورت گرفته بود. ابوسعید (۱۳۳۵-۱۳۱۶) آخرین ایلخان بیهوده می‌کوشید سنت‌های نابودکننده جمعیت و حومه شهرها و روستاها را از میان بردارد. یک کتیبه گویا از این خان بر دیوار مسجد آنی منچو اوضاع را چنین توصیف می‌کند: «در گذشته { مالیات‌ها جمع‌آوری شده و تحمیل شده و استفاده می‌شد ... محل تبدیل به متروکه شده بود، مردانی در میان مردم عادی پراکنده شدند، بزرگان شهر و ولایات به خاطر مالیات‌ها ... رها کردند مایملک واقعی‌شان و دارایی منقول و خانواده‌هایشان، و به جای دور رفتند.»

رکود زندگی اقتصادی در اوایل قرن چهاردهم با تعصب فزاینده مذهبی همراه بود. با مسلمان شدن احمد (۱۲۸۴-۱۲۸۲) و سپس غازان خان، مسیحیت بلافاصله از وضعیت یک مذهب مساعد به مذهبی اغماض شده درآمد و بلافاصله آزار و اذیت مسیحیان شروع شده بود. هرچند تعقیب مسیحیان در بخشی از سلطنت غازان منع شده بود، اما به نسبت زیادی تحت سلطه جانشینان متعصبش ادامه داشته است.

در زمان غازان خان، امیر نوروز (۱۲۹۶-۱۲۹۵) مسلمان دو آتشه و متعصب به لشکرکشی غارتگریانه و مهلک علیه مسیحیان در قفقاز دست زده بود. اگرچه امیر نوروز در جهت خوشحالی قفقازی‌های مسیحی شرکت کننده، به دستور غازان بازداشت و به قتل رسید، اما اوضاع هرگز دگرگون نشده بود. آزار و اذیت مذهبی مسیحیان در زمان جانشین غازان یعنی برادرش محمد خدابنده (۱۳۱۶-۱۳۰۴) به ویژه در نیمه دوم سلطنت وی شدت یافته بود. در سال ۱۳۰۷، محمد خدابنده، جمع‌آوری جزیه یا مالیات غیرمسلمانان را دوباره از سر گرفت، چیزی که غازان خان سعی کرد آن را لغو کند. منابع گزارش می‌دهند حتی بچه‌های چندماهه برای پرداخت جزیه ثبت می‌شدند. در دهه ۱۳۲۰ گریگور، اسقف کارین/ارزروم، پس از اینکه از تغییر دین امتناع کرد، کشته شد. در سال ۱۳۲۴، مسیحیان مجبور شدند نشان خاص آبی را به عنوان یک علامت

مشهود از جایگاه مادون و فرعی‌شان استفاده کنند. التزام نشان آبی، دستمال سر، یا کلاه که مسیحیان را از مسلمانان مشخص می‌کرد، توسط اسیر باوریا،<sup>۲۲۷</sup> یعنی یوهان شیلت برگر<sup>۲۲۸</sup> در حدود ۱۴۰۰ مشاهده شده است و یک ویژگی کامل قرن چهاردهم بود.

پس از مرگ ابوسعید در سال ۱۳۳۵، برای نه سال جنگ و کشتار متقابل میان عناصر رقیب چادرنشین برای احراز قدرت سر گرفته بود. بین سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۵ نزدیک به هشت خان به سلطنت رسیدند و سپس به زودی خلع و یا به قتل رسیدند. با وجود این، برای مردم ارمنستان، سقوط ایلخانان به هیچ وجه نشانه‌هایی از ظلم حکومت نبود، بلکه سرزمین‌شان اکنون نیز صحنه جنگ میان مدعیان گوناگون درآمده بود. در نیمه نخست قرن چهاردهم، دو خاندان قبیله‌ای جلایریان و چوپانیان به رقابت پرداختند. در نتیجه درگیری میان این دو خاندان، قسمت‌هایی از جنوب شرق ارمنستان نیز ویران و غارت شده بود. ملک اشرف چوپانی، در اوایل دهه ۱۳۵۰، تلفات زیادی به بقایای خانواده‌های اشراف ارمنی در آنی و بجنی وارد کرده بود. حکومت چوپانیان در نتیجه حمله جانی بیگ از اردوی زرین در سال ۱۳۵۷ پایان یافت. اما در نیمه دوم قرن چهاردهم، جنگ میان مدعیان جدید یعنی ترکمانان قراقویونلو و عثمانی‌ها اتفاق افتاد. عثمانی‌ها از اوغوزها بودند که ابتدا در قرن یازدهم میلادی وارد آسیای صغیر شدند و در قرن سیزدهم با ورودی‌های جدید بسیار زیاد شدند. با آغاز قرن چهاردهم موجودیت عثمانی‌ها به عنوان قوی‌ترین دولت در میان خیلی از دولت‌های کوچکی که بر ویرانه‌های سلجوقیان ظهور کردند، ظاهر شدند. آنان در سراسر قرن چهاردهم با کمک و هزینه سایر شاهزادگان ترکمان، به توسعه طلبی خود ادامه دادند. در پایان قرن، نواحی غرب ارمنستان به تصرف آنان درآمد از جمله سیاستیا/ سیواس، ارزنجان، و ملطین/ملطیه.

یک اوضاع آشفته در قفقاز و آسیای صغیر نیز با حمله غافلگیرانه توقتمش خان از اردوی زرین پدید آمده بود. وی در سال ۱۳۸۵ با یک سپاه پنجاه هزار نفری از راه دربند و شروان به آذربایجان حمله کرد. پس از اشغال تبریز، سپاه غارتگرش به دو گروه تقسیم شد: یک گروه از راه مرند به نخجوان و سیونیک رفته و از جنوب تا شمال را غارت کردند. خان اردوی زرین سپاه تقسیم شده را در کاراباغ<sup>۲۲۹</sup> یکی کرد و سپس از راه شیروان به شمال برگشت، در حالیکه

227.Bavarian

228.Johann Schiltberger

229.Karabagh

دویست هزار نفر را به بردگی گرفته و ده‌ها هزار تن از آنان ارمنیان نواحی پارسکاهایک،<sup>۲۳۰</sup> سیونیک و آرتساخ<sup>۲۳۱</sup> بودند.

### حملات تیموریان

در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ۱۳۹۶-۱۳۹۴، و ۱۴۰۳-۱۳۹۹ میلادی، ارمنستان در معرض آنچه شاید بتوان گفت، شدیدترین حملات بوده، قرار گرفت. این حملات توسط تیمور لنگ رهبری و هدایت می‌شد که باز پسین حملات گسترده از آسیای مرکزی به سرزمین ارمنستان بود. در طول حمله نخست تیمور ۱۳۸۷-۱۳۸۶، نخجوان به تصرف آنان درآمد، قلعه ارنجک<sup>۲۳۲</sup> نیز محاصره شد (با وجود این تا سال ۱۴۰۱م ارنجک مقاومت کرد). شهرها و استحکامات نظامی کاربی،<sup>۲۳۳</sup> بجنی، گارنی،<sup>۲۳۴</sup> سارماری<sup>۲۳۵</sup> و کاب<sup>۲۳۶</sup> به دست آنان افتاد و نواحی آرارات و سیونیک صغیر نیز به تاراج رفت و تفلیس نیز فتح و غارت شده بود.

پس از گذراندن زمستان در مغان آذربایجان، فرماندهان تیموری، کاجبرونیک،<sup>۲۳۷</sup> نواحی شاپاغور<sup>۲۳۸</sup> در جنوب و جنوب غربی ارمنستان تاریخی را زیر پا گذاشتند، جایی که آنان با موفقیت بر ترکمانان قراقویونلو فاتح آمدند. دسته‌هایی از آنان تا شمال کارین/ارزروم نیز رسیدند و این نواحی را غارت کرده و گروهی را به بردگی گرفتند.

در سال ۱۳۸۷ تیمور امیر ازدین<sup>۲۳۹</sup> در وان را محاصره کرد و پس از یک ماه قلعه را به تصرف درآورد و زنان و کودکان آنجا را به بردگی گرفت و حدود هفت هزار نفر از مردان از تمام مذاهب را از بالای دیوار به پایین پرت و هلاکت نمود. زمانی که تیمور در سال ۱۳۸۷، آسیای صغیر را ترک کرد، قحطی شدیدی نیز متعاقب آن منطقه را فرا گرفت، زیرا به دنبال اوضاع

---

230.Parskahayk

231.Artsakh

232. Ernjak

233. Karbi

234. Garni

235. Surmari

236. Koghb

237. Kajberunik

238. Shapaghjur

239. Ezdin

بغرنجی که او باعث و بانی آن بود، هیچ محصولی کشت نشد و چیزی برای برداشت وجود نداشت. در این زمان آدمخواری نیز در برخی مناطق گزارش شده است.

در سال ۱۳۹۴، تیمور بار دیگر برگشت و در ورود به غرب ارمنستان تاریخی از شمال بین النهرین، ارزنجان، بخش‌هایی از باسن<sup>۲۴۰</sup> و قلعه آونیک<sup>۲۴۱</sup> را تصرف کرد. قارص، سارماری، کاب، بگران<sup>۲۴۲</sup> و آارات غارت و ویران شد. مناطق ترکمانان قراقویونلو در آرچش شمال دریاچه وان نیز مورد حمله آنان قرار گرفت. در این ناحیه تیمور بر توقتمش خان از اردوی زرین وارد شد که در حال حمله به شیروان بود. او توقتمش را شکست داد و شهرهای آستاراخان و سرای را غارت کرد. پس از این، تیمور، پسر ناقص العقل و دیوانه‌اش، میران را به حکومت ایران، عراق، ارمنستان، و دیگر قسمت‌های قفقاز منصوب نمود.

در سال ۱۳۹۶، میران جنگ علیه ارنجک در جنوب را ادامه داد و سپس عملیات نظامی خود را علیه امیر کردی بتلیس<sup>۲۴۳</sup> گسترش داد. سال بعد جنوب واسپورگان را غارت کرد و آنی در شمال نیز به دست آنان افتاد. با وجود این، عجیب است همه قدرت‌های مقاومت به طور کامل توسط تیموریان درهم شکسته نشد. در سال ۱۳۹۹ شاه گئورگی هفتم به محاصره کنندگان تیمور در ارنجک حمله برد و موقتاً محاصره شونده‌گان را پس از سیزده سال از محاصره آزاد کرد. هنگامی که تیمور از این واقعه آگاه شد، سمرقند را به مقصد قفقاز ترک نمود. وی با هدف انتقام گیری و زهر چشم گرفتن به نواحی شمال شرقی ارمنستان و جنوب گرجستان حمله کرد، بسیاری را از دم تیغ گذراند و عده‌ای را نیز به بردگی گرفت. بیش از شصت هزار قفقازی در این زمان (۱۴۰۰) به بردگی گرفته شدند و بسیاری از نواحی شمال ارمنستان خالی از سکنه شد. پس از آن، تیمور، متوجه غرب ارمنستان تاریخی شد و نواحی سباستیا/ سیواس، ملطین/ ملطیه را از دشمن عمده‌اش عثمانی گرفت و پس از این آلیا،<sup>۲۴۴</sup> داماسکوس،<sup>۲۴۵</sup> ماردین<sup>۲۴۶</sup> و بغداد را تصرف کرد. تیمور، قاطعانه سلطان عثمانی، بایزید دوم را در سال ۱۴۰۲ ضرب و شتم و اسیر نمود. سال بعد بار دیگر به گرجستان حمله کرد و در نهایت پادشاه آنجا را به تسلیم وا داشت. در طول

---

240. Basen

241. Avnik

242. Bagaran

243. Bitlis

244. Aleppo

245. Damascus

246. Mardin

سال‌های ۱۴۰۴ - ۱۴۰۳، تیمور زمستان را در قراباغ گذراند، قبل از آنکه به سمرقند بازگردد، جایی که او یک سال بعد در ۱۴۰۵ از دنیا رفت.

در پایان قرن چهاردهم، اوضاع ارمنیان در مرکز و غرب آسیای صغیر بسیار تاسف بار و غم انگیز بود. اطلاعات این دوره از تاریخ تاوما متزوپتسی<sup>۲۴۷</sup> (در گذشت به سال ۱۴۴۶م)، کلوپون‌ها<sup>۲۴۸</sup> و از گزارش‌های مسافران خارجی اخذ شده است. حمدالله مستوفی قزوینی، مستوفی بزرگ ایران، به سقوط شهرها و قصبه‌های قفقاز و سرتاسر ارمنستان به روزگار خویش اشاره دارد (۱۳۴۰م). در ارتباط با گرجستان و آبخازیا<sup>۲۴۹</sup> او می‌گوید: «عواید زمان پادشاهان بومی شان نزدیک به پنج میلیون دینار پول رایج بود، اما در زمان ما حکومت تنها یک میلیون و دو بیست هزار دینار به دست می‌آورد.» در مورد روم که شامل غرب ارمنستان تاریخی نیز می‌شده است، می‌گوید: «عوایدش در زمان حاضر در حدود سه میلیون و سیصد هزار دینار است، چنانچه در دفاتر ثبت آمده است، اما در طول زمان سلجوقیان، آنها به پانزده میلیون دینار حال حاضر دسترسی داشتند.» دیوارهای سباستیا/ سیواس، تخریب شده بود؛ آنیک ویرانه‌ای بیش نبود؛ بایبرت<sup>۲۵۰</sup> «یک شهر بزرگ بود، اما در حال حاضر یک شهر کوچک است»؛ موش<sup>۲۵۱</sup> «در زمان‌های پیشتر یک شهر بزرگ بود، اما الان یک ویرانه است»؛ برکری<sup>۲۵۲</sup> «شهری کوچک است، اما پیش از این بسیار بزرگ بود.» اخلاط «پایتخت این حوزه (ارمنستان بزرگ) عوایدش در گذشته نزدیک به دو میلیون دینار پول رایج بود؛ اما اکنون عایده‌ای که از آن به دست آمده، تنها ۳۹۰ هزار دینار است.»

تا حملات سلجوقیان، سیونیک هزار روستا داشت، در حالی که در پایان قرن سیزدهم به ۶۶۷ روستا کاهش یافت. مطابق گزارش‌های سامول آنتسی<sup>۲۵۳</sup> و ماتیو ادسا، قلمرو پادشاه آرتسرونی در واسپورکان بالغ بر ۴ هزار روستا داشت، اما قرن سیزدهم - چهاردهم که نویسندگان اشاره دارند، در اثر تنگدستی، بیابان توصیف شده است. علاوه بر این، در دهه ۱۳۵۰ میلادی،

---

247. Tovma Metzopetsi

248. colophons

249. Abkhazia

250. Baibert

251. Mush

252. Berkri

253. Samvel Anetsi

مسیرهای تجاری از شهرهای شمالی آنی و قارص به شهرهای جنوبی اخلاط، میافارقین<sup>۲۵۴</sup> و آرجش تغییر یافت که به تنگدستی نواحی شمال غرب ارمنستان انجامید.

در پایان قرن چهاردهم، کلیسای ارمنی‌ها و به ویژه سران روحانی‌اش نیز مورد حمله قرار گرفتند. در ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷، استپانوس<sup>۲۵۵</sup> اسقف اعظم سباستیا/ سیواس به خاطر امتناع از تغییر مذهب به اسلام اعدام شد، صومعه‌اش به خانقاه درویشان تبدیل گردید و دیگر کلیساها نیز تخریب شدند. در ۱۳۹۳ - ۱۳۹۱ جاثلیق زاکاریا<sup>۲۵۶</sup> از آق‌تامر<sup>۲۵۷</sup> و تئودورز<sup>۲۵۸</sup> جاثلیق سیس<sup>۲۵۹</sup> هر دو اعدام شدند. مطابق گزارش‌ها کلاویخو سفیر اسپانیایی، تیمور لنگ طی سال‌های ۱۴۰۶ - ۱۴۰۳، کلیساهای ارزنجان و بکاریج<sup>۲۶۰</sup> را ویران کرد. علاوه بر حملاتی که از بیرون وارد می‌شد، کلیسای ارمنی در پایان قرن چهاردهم از دسته بندی‌های داخلی نیز رنج می‌برد. تاثیر کاتولیک رومی که در ارمنستان کلیکیه در طول قرن سیزدهم در حال گسترش بود. تصدی جاثلیق هاکوب<sup>۲۶۱</sup> در سیس (۱۳۴۱ - ۱۳۲۷، ۱۳۵۹ - ۱۳۵۵) به انفصال میان سیس و اچمیادزین<sup>۲۶۲</sup> منتهی گردید، اما تا اواسط قرن سیزدهم، دومینیکن‌ها در اثر نفوذ هاوهانس کرنتسی<sup>۲۶۳</sup> از سیونیک جنوبی با جلب همکلاسی‌های کاتولیک سابق خود، مذهب کاتولیک غالب آمد.

کلیسای ارمنی، زمان بیشتری از قرن چهاردهم را گرفتار مبارزه با کاتولیک‌های ارمنی کرنا<sup>۲۶۴</sup> بود. در طول حکمرانی جاثلیق هاکوب، شرایط به مرحله بدتری رسید که جاثلیق‌های کلیکیه از تلاش‌های کرنا علیه اچمیازین حمایت کردند. سرچشمه دیگری از درگیری قضایی در قرن چهاردهم کاتولیک سازی یا ضد آن در آق‌تامر بود.

در پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم هنوز تعدادی امیرنشین‌های کوچک ارمنی پابرجا بود. اینها همان مناطقی بودند که قبلاً در مقابل حملات مقاومت کردند و نیمه مختاری

254. Mayyafarikin

255. Stepanos

256. Catholicos Zakaria

257. Aghtamar

258. Teodoros

259. Sis

260. Bekarich

261. Hakob

262. Echmiadzin

263. Hovhannes Krnetsi

264. Krna



آنها محدود به نواحی کوهستانی وایوتس دزار،<sup>۲۶۵</sup> سیونیک، آرتساخ،<sup>۲۶۶</sup> گوگارک،<sup>۲۶۷</sup> رشتونیک،<sup>۲۶۸</sup> ماک،<sup>۲۶۹</sup> ساسن<sup>۲۷۰</sup> و موش بود. تیموریان، اوربلیان‌ها را در سیونیک، دوپیان‌ها را در تسار،<sup>۲۷۱</sup> پروشیان‌ها را در وایوتس دزار و شاهاپونیک<sup>۲۷۲</sup> نگه داشتند. با وجود این، شرایط این دسته از لردهای ارمنی چندان آسان نبود، اکثراً تحت فشار مداوم تغییر مذهب به اسلام بودند. شاهزادگان ما را که به همانند یک خوشه کوچک انگور در میان ما باقی ماندند، به اجبار از دین خارج کردند. اینان عبارت بودند از: پسر ایوان و پسر بورتل،<sup>۲۷۳</sup> بورتل تر<sup>۲۷۴</sup> (لرد) اورتان<sup>۲۷۵</sup> از خانواده اوربلیان، برادرش سمبات که آنها را با خانواده اش به سمرقند فرستاد (اما متعاقباً از طریق دعا و رحمت الهی آنها به میراث پدری خود بازگشتند)، تر (لرد) اقبیس<sup>۲۷۶</sup> به نام تارسایچ<sup>۲۷۷</sup> پسر گارگان<sup>۲۷۸</sup> که آنها به ارتداد متهم شدند، تر ماکو که آنها از دروغ و عقاید (قائل به دو ذات<sup>۲۷۹</sup>) از آقتارمایوتیون<sup>۲۸۰</sup> (اصول مذهب کاتولیک رومی) به دور بودند، و فرزند یکی از آرت‌ها به نام آزیتان<sup>۲۸۱</sup> از روستای آق‌تسواتس<sup>۲۸۲</sup> در ناحیه آیراراتیان.<sup>۲۸۳</sup> با وجود این، آنها بعداً توبه کردند و معتقد به عقاید صحیح مسیحیت و میراث کشور شدند.

- 
265. Vayots Dzor
  266. Artsakh
  267. Gugark
  268. Rshtunik
  269. Moks
  270. Sasun
  271. Tsar
  272. Shahaponik
  273. Burtel
  274. ter
  275. Orotan
  276. Eghegis
  277. Tarsayich
  278. Gorgon
  279. diophysitic
  280. Aghtarmayutiun
  281. Azitan
  282. Aghtsuats
  283. Ayraratian

منابع فوق به رمزی نگری مسیحیت،<sup>۲۸۴</sup> یعنی مراعات مسیحیت در خفا اشاره می‌کنند. کلاویخو و متروپتسی به لردهای دیگری اشاره دارند که تغییر مذهب دادند، هر دو از شاهزاده تاهارتن (طهرتن)<sup>۲۸۵</sup> حاکم ارزنجان نام می‌برند. پسرش توسط دختر امپراتور طرابوزان، یک مسلمان بود و (شاید به خاطر ایمانش) حاکم تیموری همان شهر شد. لرد دیگری که به اسلام تغییر مذهب داد، امیر ازدین از وان بود که متروپتسی او را در ردیف شاه سنکریم<sup>۲۸۶</sup> از خانواده آرتسرونی توصیف می‌کند.

در نتیجه اوضاع آشفته، برخی لردها از قلعه‌های کاملاً غیر قابل تسخیر که قادر نبودند خود را از هر راه دیگری حفظ کنند، به راهزنی روی آوردند. منابع نخست غارت، کاروان‌های نادر رو به فزاینده بودند که از املاک آنان عبور می‌کردند، و یا غنیمت‌هایی که از تیموریان و ترکمانان می‌گرفتند. لردهای راهزن گاهی تهایی دست به این کار می‌زدند و گاهی نیز با مسیحیان یا مسلمانان در این کار متحد می‌شدند. متروپتسی از یکی از این گروه‌های مختلط راهزن متشکل از راهزنان مسلمان کرد و مسیحیان ارمنی ساسن و خوت<sup>۲۸۷</sup> سخن می‌گوید که یک اردوی تیموری را در جنوب ارمنستان در اوایل دهه ۱۳۹۰ غارت کردند. کلاویخو نیز در سال ۱۴۰۳ در مسیر رفت خود از طرابوزان به ارزنجان به راهزنان قفقازی و هم در برگشت از شمال غرب ارمنستان و جنوب غرب گرجستان به این دسته از راهزنان برخورد کرد. او می‌گوید: «اگرچه آنها ارمنی هستند و اقرار به مسیحیت دارند، اما همه دزد و راهزن هستند. قبل از اجازه عبور ما را مجبور کردند که کالاها را مان را به عنوان باج برای حق عبور به آنها بدهیم.»

به رغم موقعیت بسیار اسفناک در سرتاسر سرزمین ارمنستان در پایان قرن چهاردهم، منابع هنوز از لردهای روحانی و غیر روحانی نام می‌برند که از نفوذ تیموریان بهره می‌بردند. از جمله یک زن فرمانروا از قلعه ایگدیر<sup>۲۸۸</sup> و لرد بایازیت<sup>۲۸۹</sup> ارمنی که کلاویخو ذکر کرده است. لرد دیگر، نورادین<sup>۲۹۰</sup> کاتولیک رومی که بیشتر ذکر شده است. از میان لردهای روحانی نیز که از نفوذ تیموریان بهره می‌بردند، می‌توان از رئیس صومعه متروپ، هاواهانس<sup>۲۹۱</sup> و یک کشیش مجرد خردمند، گریگور تاتواتسی<sup>۲۹۲</sup> که مورد اعتماد پسر تیمور، میران بود، اشاره کرد.

284. Crypto - Christianity

285. Taharten

286. Senekerim

287. Khut

288. Egdir

289. Bayazit

290. Nur ad - Din

291. Hovhannes

292. vardapet Grigor Tatevatsi